

بسال

گزیده های این شماره:

- صفحات آموزشی، سرگرمی ها و سرود ها
- ویژه کودکان
- صفحات آموزشی، جوانه ها، سرگرمی ها
- و آموزش خوشنویسی
- برای نوجوانان
- برگی از ادبیات معاصر افغانستان
- از سالار عزیزپور،
- ویژه نوجوانان
- درست بنویسیم، استاد لطیف ناظمی
- ویژه بزرگسالان
- اصول تدریس زبان مادری برای کودکان و نوجوانان
- دور از میهن، فاروق سروش،
- ویژه بزرگسالان
- نکاتی برای والدین
- ویژه بزرگسالان
- و چند مطلب دیگر

فصلنامه برونمرزی کودکان و نوجوانان افغانستان (آموزشی و معلوماتی)

نشریه بنگاه نشراتی شاهمامه، هالند

شماره هفتم، سال دوم، تابستان ۱۳۸۵ خورشیدی، جولای ۲۰۰۶ مسیحی



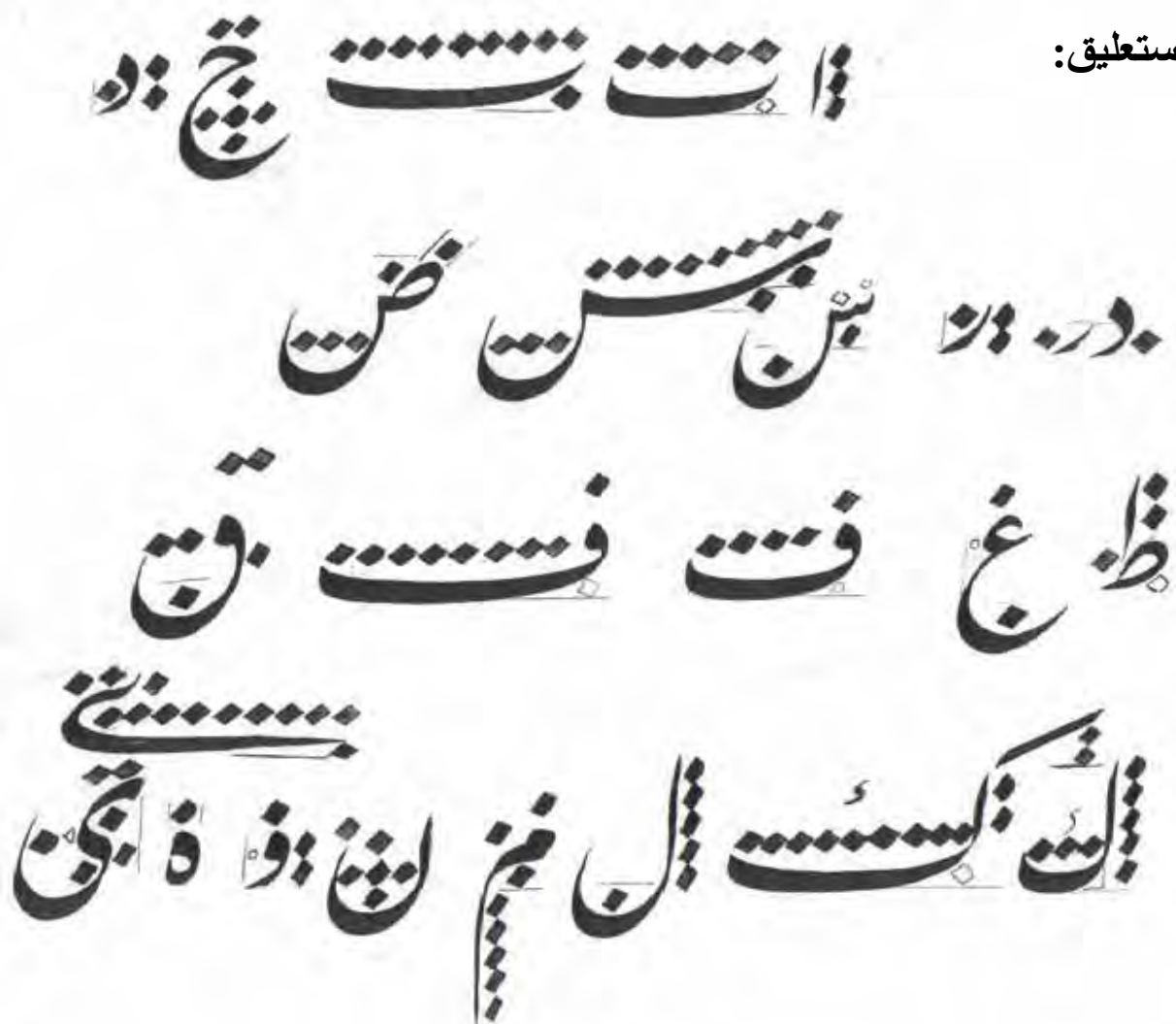
هدیه رستگار، نوباوه هنر موسیقی افغانستان

یادداشت اداره:

با سپاس از همکاری نویسندگان و خوانندگانی که همواره یار و دستگیر مان در پیشبرد و بهتر شدن "نهای" بوده اند، این فصلنامه تابستانی را پیشکش شما می نمایم. و با سپاس از دوست ارجمند آقای م.ش. فرهود که برگه های نهال همواره از نوشته های ارزشمند شان آراسته است و هواداران خود را دارد، در این شماره بنا به معاذیر صبی این نویسنده گرامی از چاپ سلسله "فکر آدمی در لحظات تاریخ" (بحث فلسفی) پوزش می خواهیم. به امید سلامتی هرچه زودتر آقای فرهود.

از این که نهال یک نشریه کاملاً آموزشی و معلوماتی است، بسیار به جا می دانیم که آغازین بخش این شماره را با نمونه یی از آموزش خوشنویسی (الفبای فارسی دری) کار ارزشمند فاروق سروش ادامه دهیم. البته توضیحات این بخش را در صفحه (۲۲) بخوانید.

الفبای نستعلیق:



نهال

فصلنامه برون مرزی کودکان و نوجوانان افغانستان
(نشریه آموزشی و معلوماتی)
صاحب امتیاز، ویرایش و چاپ:
بنگاه نشراتی "شاهنامه"، هالند
مدیر مسوول: منیژه نادری
شورای دبیران: اقلیما پریان، ع. فقیری،
م. ش. فرهود، سالار عزیزپور
هیئت تحریر در ویرایش مطالب خود را
آزاد میداند.
مطالب فرستاده شده به اداره نهال
وایس نمی شود.
مسئولیت محتوی مطالب به دوش
نویسندگان است.
چاپ بخشهای نهال با حفظ نام مجله و امتیاز به بنگاه
نشراتی "شاهنامه" در هر نشریه آزاد است.

قیمت تک شماره ۴ یورو
وجه اشتراک سالانه:

- در هالند ۲۰ یورو
- در خارج از هالند ۳۰ یورو
(مصارف پستی به دوش اداره نهال است.)
مرکز تماس برای بدست آوردن نشریه در
بازار بیفروایک:

Hanif Bakhtari
Zaal 35, Shop#35028
Tel.0653899931

و یا بنگاه نشراتی "شاهنامه"

شماره بانکی:

Stg. Shahmoama
(Centrum voor Grafische Vormgeving)
Giro: 2997637 Postbank
Netherlands

N e h a l

An Educational & Informational
Quarter Magazine for Afghan
Children Abroad.

License Holder: SHAHMOAMA
(Afghan Publication Center in
Holland)

Editor in Chief: Manizha Naderi
Assistants: Eqlima Paryan & A.
Faqiri, M.S.Farhoed, Salar Azizpour

www.shahmoama.persianblog.com
E-mail: shahmoama@yahoo.com
shahmoama@hotmail.com

به سلسله شماره های گذشته

با همکاری پروفسور ابراهیم سروش منشی راده

آموزش زبان برای کودکان



درس چهارم: 

کلمه:

ب

بادنجان

بادنجان

بادنجان

کلمه:

بنفش

بنفش

بنفش

کلمه:

خریدم

خریدم

خریدم



جمله کامل:

بادنجان بنفش خریدم.

بادنجان بنفش خریدم.

تمرینها

- این کلمات را برجسته بنویسید:

بادنجان بنفش خریدم.

بادنجان بنفش خریدم.



بادنجان بنفش خریدم

بادنجان بنفش خریدم.

- حرف های هر یک از واژه های زیر را به طور درست پیوست بنویسید.

بادانجان بنفش خریدم

بنفش خریدم بادنجان

- از هر دسته حرفهای زیر یک کلمه بسازید:

ف ش ب ن

ر خ د م

ن ب د ا ن ج ا

- این کلمات را تکمیل کنید:

خ - ی - م

- ن ف -

ب - د ن ج ا -

- زیر جملات درست خط بکشید:



برادرم بادنجان خریدم.

برادرم بادنجان خرید.

بادام نیست بنفش.

بادام بنفش نیست.

بادام زرد خریدم.

زرد بادام خریدم.

- شماره مربوط هر کلمه را در جای مناسب بنویسید.



نسواری ۱ ، زرد ۲ ، سرخ ۳ ، سیاه ۴ ،
سفید ۵ ، سبز ۶ ، بنفش ۷ ، گلابی ۸ ،
آبی ۹ ، فولادی ۱۰

قیر _____ است. کاغذ _____ است.

کیله _____ است. بادنجان _____ است.

برگ درخت _____ است. آسمان _____ است.

گلاب _____ را دیدم. لاله _____ است.

الماری _____ است. شتر _____ است.

- از این کلمات یک جمله بسازید:

آبی، آهو، نیست

سیاه، است، اسپ

بادنجان، خرید، برادرم، بنفش

زرد، بادام، است

خرید، نسواری، اسپ، برادرم

انگور، خریدم، سرخ

کاغذ، است، سفید

- جملات ذیل را خوانده بعد از یاد در کتابچه های تان بنویسید.



- بادنجان بنفش است.

- برادرم بادنجان بنفش خرید.

- اسپ سیاه است. اسپ بنفش نیست.

- آهو برادرم نسواری است. آهو برادرم سیاه نیست.

- انگور سبز است. انگور آبی نیست.

- انگور سرخ خریدم. انگور سبز نخریدم.



درس پنجم: ت



تلویزیون
تلویزیون
تلویزیون

بزرگ	بزرگ	بزرگ
مقبول	مقبول	مقبول
داریم	داریم	داریم

تلویزیون بزرگ و مقبول داریم.
تمرینها: این جمله را برجسته بنویسید.

تلویزیون بزرگ و مقبول داریم.
تلویزیون بزرگ و مقبول داریم.
تلویزیون بزرگ و مقبول داریم.



- حرفهای هر یک از واژه های زیر را به شکل درست پیوست بنویسید.

ت ل و ی ز ی و ن
ب ز ر گ
م ق ب و ل
د ا ر ی م

- از هر یک از این دسته حروف یک کلمه بسازید.

د ر ا م ی

ل و ب م ق

ی و ن ی ز ت ل و

گ ر ب ز

آزمایش کوتاه از درس اول تا چهارم:

- حرف ها را در جا های مناسب آن بگذارید تا از آن یکی از کلمه هایی که در درسهای (۱-۴) خوانده اید، بدست آید.

پ ا خ د آ ر ب گ

سر __، __ هو، اس __، __ نفش،

سفید __، اند __ ور، __ ست، خ __ ید م

- شماره هر کلمه را در جای مناسب آن بنویسید:

سفید ۱، نیست ۲، نسواری ۳،

برادرم ۴، خرید ۵، بادام ۶

آهو __ است. __ خرید.

__ زرد است. انگور __ نیست.

برادرم انگور __. انگور __.

- از این کلمات یک جمله بسازید، طوری که عدد مربوط هر کلمه را به ترتیب از راست به چپ بنویسید. سپس عدد بدست آمده را بخوانید.

مثال: است ۱، انگور ۲، سرخ ۳، ۱۳۲

جواب این سوال یکصد و سی و دو است.

- خرید ۴، بادام ۵، برادرم ۶

- بادام ۷، نیست ۸، سیاه ۹

- انگور ۱۰، سرخ ۵، است ۴

- بنفش ۶، بادانجان ۲، است ۹

- نیست ۷، آبی ۸، برادرم ۱، آهو ۳

حال دور کوچکترین و بزرگترین عدد بدست آمده را خط بکشید.

- این کلمات را تکمیل کنید.

تلویزیو __ ، بزر __ ، مقبو __

دار __ م ، لوژیون ، زرگ __

قبول __ بز __ گ ، دارپ __

- این جملات را تکمیل کنید.

تلویزیون __ و __ داریم.

برادرم __ خرید.

برادرم تلویزیون __ .

تلویزیون برادرم __ است.

- زیر جملات درست خط بکشید.

بزرگ خریدم تلویزیون.

تلویزیون بزرگ خریدم.

انگور سرخ مقبول است.

سرخ مقبول انگور است.

برادرم اسپ سواری خرید.

اسپ سواری برادرم خرید.

تلویزیون برادرم سیاه و سفید است.

ما تلویزیون سیاه و سفید نیست.

بزرگ مقبول تلویزیون داریم.

شتر آبی و سرخ نیست.

نیست آبی و سرخ شتر.

خریدم بادنجان بنفش.

- از این کلمات یک جمله بسازید:

بادنجان، خرید، برادرم، بنفش

کاغذ، است، سفید

است، بزرگ، تلویزیون، ما

مقبول، انگور ، است، سرخ

تلویزیون، خرید، برادرم

اسپ، بزرگ، برادرم، است

سفید، تلویزیون، برادرم، سیاه، و، است

- برای واژه های زیر جمله بگویید:

بنفش

بزرگ

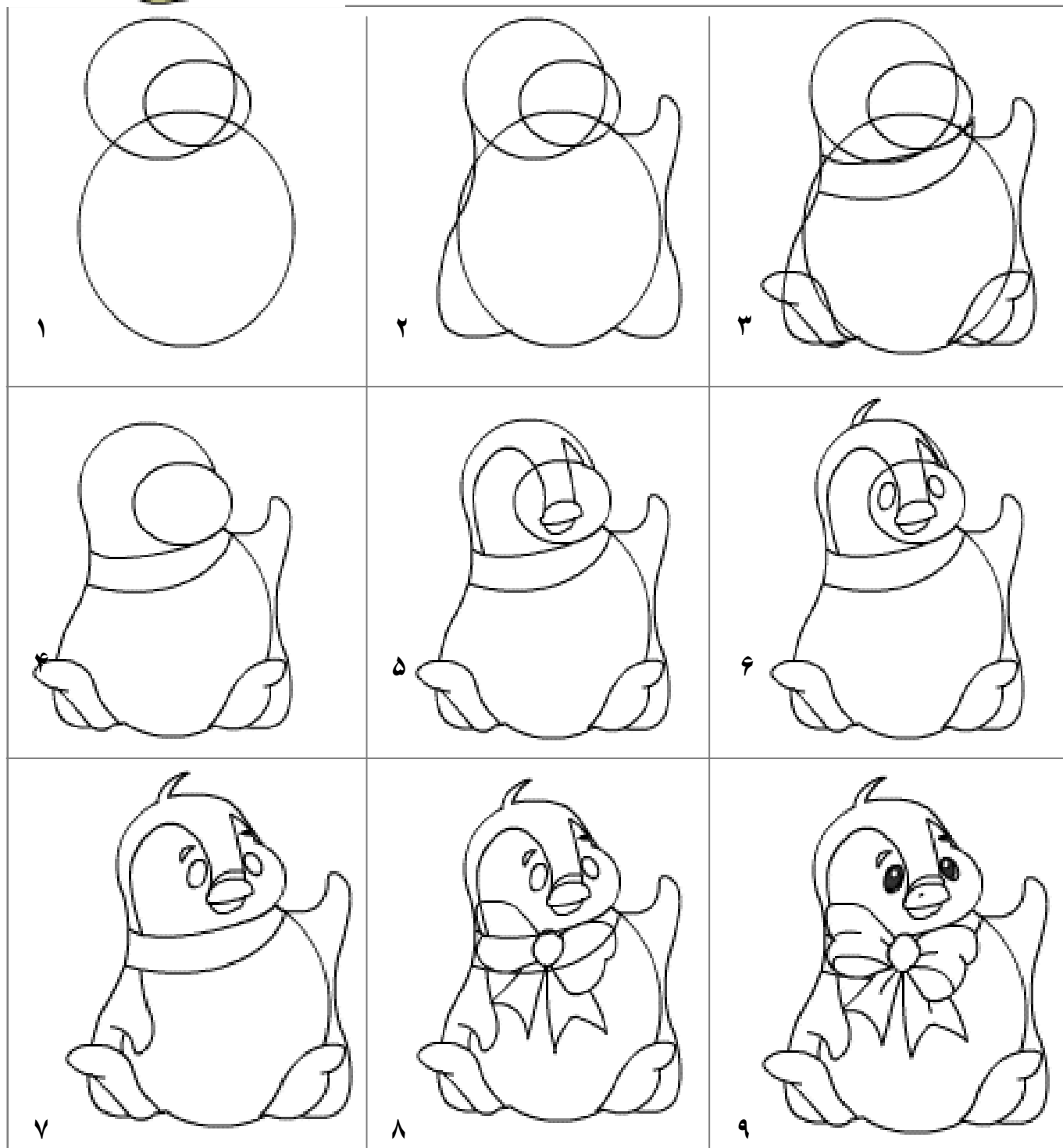
مقبول

داریم

خرید

آبی

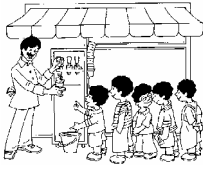
زرد



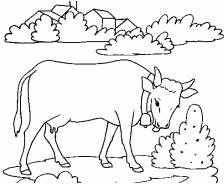
شکل بالا را به ترتیب ترسیم نموده سپس رنگ آمیزی کنید و یک کاپی آن را با یک قطعه عکس تان به آدرس پستی یا ایمیل اداره نهال بفرستید. shahmoama@yahoo.com

بیایید فارسی بیاموزیم!

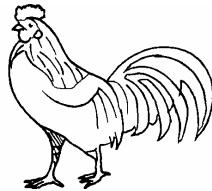
پیوسته به شماره های گذشته



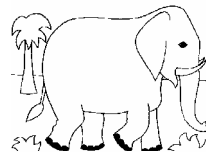
ف فروشنده فروشنده
ف فیل فیل
ف فوتبال فوتبال



گ گاو گاو
گ گدی پران گدی پران
گ گل گل



خ خرس خرس
خ خروس خروس
خ خرگوش خرگوش



ط طیاره طیاره
ط طوطی طوطی
ط خرطوم خرطوم

ف

فیل

گ

گاو

خ

خرگوش

ط

طوطی

فوتبال

گدی

خرطوم



کودکان عزیز، از نخستین شماره نهال به این سو در این بخش با حرف های **آ-ا-ب-ت-چ-خ-ر-ز-د-س-ش-ط-ک-گ-ف-ل-م-ن-و-ه-ی** آشنا شده اید. با استفاده از همین حروف جملات زیر را برای شما تهیه دیده ایم. کوشش کنید که حرف های هر یک از جملات را بشناسید و در سطر مقابل آن بنویسید. سپس هر جمله را دو بار در کتابچه های تان بنویسید.



- خربوزه خسته دارد.

- من در تابستان آبیازی می کنم.

- فیل خرطوم دارد.

- خرس خطرناک است.

- طوطی گپ می زند.

- فرید برایم گل سرخ آورد.

- فاخته یک پرنده است.

- گندم و انگور خوشه دارند.

- بردارم خیاط است.

- فارسی زبان ماست.

- طیاره پرواز کرد.

- چوچه گاو را گوساله می گویند.

- فهمیه خطاط است.

- خریدار را مشتری و دکاندار را فروشنده می گویند.

- گل لاله خود روی است.

حرفهای واژه های زیر را در خانه های خالی به ترتیب بنویسید.

← خاک

← گناه

← ناخن

← برف

←

←

←

←

زنگ

فکر

خشت

خط

چشمه های آبی

با گزینش شماری از سروده های نخستین سی دی هدیه رستگار بنام "آلوجه" ویژه این صفحه، نشر این گنجینه زیبا را به شما کودکان عزیز مرّده می دهیم و امید داریم همانگونه که نخستین گامهای این گل نوشگفته چنین استوار و ستاره باران است، آینده اش هم در پیگیری این راستا درخشان باشد. یادآور می شویم که سروده های شاعر گرانمایه داکتر سمیع حامد و کوشش و توجه فراوان بانو وجیهه رستگار و فرید رستگار همراه با سهمگیری این جفت موفق در خوانش شماری از این آهنگها، رهگشاییست در زمینه کار برای کودکان و نوجوانان افغانستان و نهایت امیدوار کننده است.



آلوجه

آلوجه! آلوجه!
خم شو به روی کوچه
میرقصه برایت
دست بجای کوچه
آلوجه! آلوجه!
چه چه چه چه چه چه!
آلوجه! آلوجه!
دختر استی یا بچه؟
سر تا پا یاقوتی
شیشتی نزدیک حوضچه
آلوجه! آلوجه!
استی دختر باغچه
نفته هوش کو از شانیت
خانه گک موسیچه!



کاغذ پران

تا دور دور میپره کاغذ پران مه
بالای کوه و درّه افغانستان مه
میتزسم آه بند نمانه ده سیم برق
طاووسک ستاره نشان قشنگ مه
میتزسم آه نشه بین جوی غرق
کاغذ پران خوردترک رنگرنگ مه
یک لحظه مثل کفتر و یک لحظه مثل باز
پرواز میکنه سر بام و سر درخت
یک لحظه خسته میشه و میشینه ناز ناز
بالای زینه دورتر از ریسمان رخت



تولد تو، بادا مبارک!

تولد تو بادا مبارک!
باشه به کامت دنیا مبارک
بیا به هر سال این روز شادی
حالا مبارک! فردا مبارک!
چند بار وا واه میخواهی از ما:
هفت بار (نظر به سال تغیر می کند).
واه واه واه واه واه واه واه

مثل گل هایت فرخنده باشی
مثل شمع هایت تابنده باشی
بیا به هر سال سالگره تو
صد سال دیگر تو زنده باشی

به مثل افتو پاک و طلایی
به خنده خنده کوچه برایی
به مثل ماتو غرق ستارا
پر از تبسم خانه بیایی



پنسل های نقاشی

سلام مانده نباشی (با اشاره به همبازی)
پنسل های نقاشی!
سبز و زرد و نارنجی
سرخ و سفید و ماشی
بیا که کنیم نقاشی
یک آسمان فیروزه
یک دشت سبز، یک چوپان
ده پایش از گل یک موزه
بیا که کنیم نقاشی
یک طاووس رنگارنگ
یک گنجشک نارنجی
شیشته ده سر یک سنگ
بیا که کنیم نقاشی
پیران مادر جانه
ده چشمای پدر جان
لبخند مادر جانه

در برگه یی از این آلبوم زیبا و سراپا شنیدنی میخوانیم: "شادمانیم که آلبوم آلوجه نخستین آلبوم آهنگ برای کودکان افغانستان به آواز هدیه رستگار را به شگوفه های نازنین سرزمین ما هدیه می کنیم. این آلبوم شانزده آهنگ برای کودکان، از نوزاد تا سن رفتن به مکتب را در بر میگیرد. هدف نخستین آهنگ ها آموزش نیست، برانگیختن شورو شوق برای آموزش است. بر همین بنیاد موسیقی کلام بر پیام میچرخد این برجسته گی از ویژگی های موسیقی کودکان است."

آیا می فهمی؟

- این واژه ها را در جاهای مناسب جملات زیر بنویسید.

گژدم خروس خرس فیل طوطی

۱- _____ قوی است.

۲- _____ گپ می زند.

۳- _____ خرطوم دارد.

۴- _____ تاج دارد.

۵- _____ نیش دارد.

- آن چیست که حرف اولش **ف** است، از آب ساخته می شود و در روی چمن ها و پارک ها بلند می پرد. ()

- در نام کدام سامان های بازی و تفریحی حرف **گ** وجود دارد؟ ()

- آن کدام حرف است که صدایش به حرف **ت** نزدیک است، مگر نقطه ندارد. ()

- کدام حرف ها در هر دسته از این کلمه ها مشترک اند؟

۱- گیاه، گناه، گدا (-)

۲- ناخن، خانه، خون (-)

۳- طارق، قطار، شرط (-)

۴- برف، سرفه، طرف (-)

۵- گشنیز، گیلان، سنگی (-)

- چند کلمه به وزن "توت" گفته می توانید؟
- چند کلمه بگویید که آخرش "ان" باشد.
مثلاً نان

- چند کلمه بگویید که در شروع آن "بر" بیاید. مثلاً برف
- عدد های زیر را بخوانید:

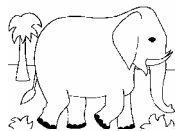
۱۲ ۳۴ ۶۷ ۸۵ ۹۰
۱۶۰ ۹۳۵ ۲۷۸

- در جدول زیر نام چهار میوه را پیدا کنید.
()، ()، ()، ()

ا	ن	گور
ن	ا	ب
ا	ک	ی
د	ف	س

- جمله های زیر را تکمیل کرده بخوانید.

چاق است.



ها بازی می کنند.



دانه دارد.



دور است.



آلبالو خسته دارد.



بال دارد.



حیوانات غیر قابل باور

برگرفته از کتاب:

Het groete book van de DINOSAURUSSEN

ترجمه به هالندی: Harry Naus

برگردانی به فارسی: کامبیز فقیری

این شکل نمایانگر دوری از پیدایش موجودات زنده می باشد.

اولین حیوان پستاندار،
اولین داینسور های بزرگ
گوشتخوار، اولین پرنده ها
Jura

اولین نوع گل، آخرین
داینسور ها
Krijt

اولین اسب ها، اولین فیل ها، اولین
نوع پشک، انسانهای اولیه

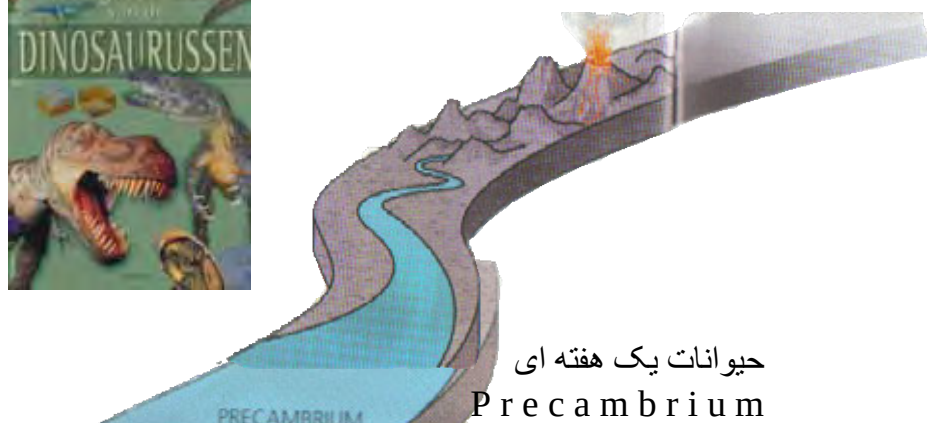
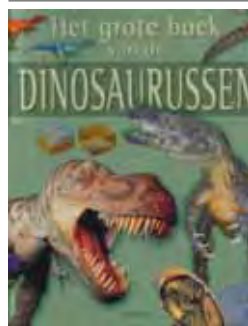
تقریباً ۲۵۰ میلیون سال پیش، قبل از پیدایش انسان ها یک دسته نو حیوانات در زمین به وجود آمدند که داینسور نام داشتند. شماری از داینسور ها بسیار کلان بودند و بعضی از آنها ها که بسیار خطرناک هم بودند، دنبال نان می گشتند. هیچ کس یک داینسور را ندیده است، به خاطری که نسل داینسور ها تقریباً ۶۵ میلیون سال قبل از بین رفتند.

داینسور ها از جمله خزنده ها بودند که مثل تمساح Krokodillen و چلپاسه ها Hagedissen تخم می گذاشتند و پوست مخصوصی داشتند که آب را از خود دور می پراند. بسیاری از این خزنده ها پاهای برجسته و بدون برآمدگی به دو طرف خود داشتند. پاهای عقب داینسور ها که در قسمت پایین جسم شان قرار داشت، تمام وزن شان را بر خود می برداشت؛ پس گفته می توانیم که پاهای داینسور ها نسبت به دیگر خزنده ها قوی تر بود.

داینسور ها در کدام دوره زندگی میکردند؟ داینسور ها در دوره Mesozoicum (۲۵۰-۶۵ میلیون سال قبل از امروز) که سه دوره Jura, Trias و Krijt را در بر میگیرد، زندگی می کردند. نخستین داینسور ها در دوره Trias پیدا شدند. هر نوع نسل داینسور ها برای چندین میلیون سال زندگی کردند. با گذشت زمان نسل داینسور ها تغییر شکل می کرد. از پیدایش نخستین داینسور ها تا ختم آخرین نوع آن ۱۷۵ میلیون سال سپری شد.

انواع مختلف داینسور ها وجود داشتند. بعضی شان برابر یک مرغ ماکیان بودند، در حالی که نوع های دیگر آنها ده برابر فیل بزرگ تر بودند. داینسور های گوشتخوار دندان های تیز داشتند اما داینسور های علفخوار هم وجود داشتند که دندان نداشتند. شماری از داینسور ها بر سر شان تاج و یا شاخ داشتند.

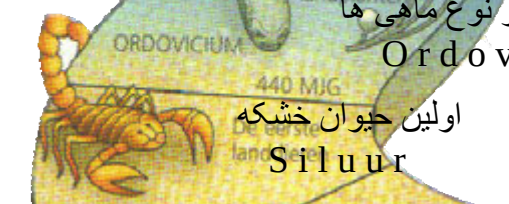




حیوانات یک هفته ای
Precambrium



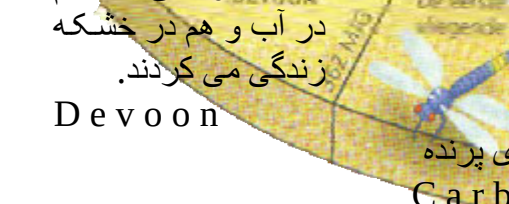
اولین حیوانات اسکلت دار
Cambrium



اولین گیاهان و نوع ماهی ها
Ordoviciuim



اولین حیوان خشکه
Siluur



اولین حیواناتی که هم در آب و هم در خشکه زندگی می کردند.

Devoon

اولین حشره های پرنده
Carboon



اولین داینسور ها
Trias



اولین خزنده های آبی
Perm

اولین خزنده ها ، اولین نباتات

در شکل زیر از چپ به راست:

- De Gallimmus دهن بدون دندان داشت.
- Tesintaosurus ساختمان شاخ مانند در سرش داشت.
- Carnotaurus شاخ های بسیار کوتاه و محکم داشت.
- Velociraptor در سرش موی پر مانند داشت.



آموزش زبان برای بزرگسالان

درس دوم

"الف" کوتاه در وسط کلمه:

الف - از این حروف یک کلمه بسازید؛ مثال: خ، ا، د خدا
حروف:

د، ا، ب _____ :

ن، ا، ر، ا، ب _____ :

ر، ا، خ _____ :

ن، ن، خ، ا _____ :

ز، ا، ن _____ :

ا، ک، ر _____ :

ب. این کلمات را تکمیل کنید. مثال: با - ا - باران

درو ز _____ :

ب ز _____ :

ک ر گ _____ :

خا ز ر _____ :

ن س ن _____ :

شته _____ :

ج. این کلمات را در جاهای خالی جملات بگذارید تا هر جملات هم مفهوم شوند.

مثال: شدید، تند باد شدید می وزد. باد تند می وزد.

تند، سریع، مشکل، تیز، کند، کلان، بزرگ، سخت، زیبا، قشنگ، نرم

۱. احمد _____ است. احمد _____ است.

۲. سیما _____ است. سیما _____ است.

۳. باد _____ می وزد. باد _____ می وزد.

۴. کار _____ است. کار _____ است.

۵. باز _____ پرواز میکند. باز _____ پرواز میکند.

۶. خار _____ است. خار _____ نیست.

۷. خانه ساختن _____ است. خانه ساختن _____ است.

۸. سنگ _____ است. سنگ _____ نیست.

د. این کلمات را در جا های خالی جملات بگذارید تا صفت های

هر دو جمله مخالف همدیگر شوند. مثلاً شور، بی نمک

طعام شور است. شور با بی نمک نیست.

به سلسله شماره گذشته

با همکاری پروفسور ابراهیم سروش منشی زاده

تند - آهسته، تیز - کند، زیبا - قشنگ، مشکل - آسان، شدید - کلان - خورد

۱. اسپ _____ میود. اسپ _____ نمی رود.

۲. باران _____ است. باران _____ نیست.

۳. خار _____ است. خار _____ نیست.

۴. باز _____ است. باز _____ نیست.

۵. خانه _____ است. خانه _____ نیست.

۶. کار _____ است. کار _____ نیست.

ه. از واژه های زیر جملات مناسب بسازید.

مثال باد، است، شدید، بسیار: باد بسیار شدید است.

آهسته، می وزد، باد

نوک، است، تیز، خار

ساختن، مشکل، است، خانه

انجام دادن، آسان، کار، است، این

باران، زیبا، است، باریدن

می کند، باز، پرواز، سریع

و. این کلمات را به طور صحیح روی خط ها بنویسید.

باران

خار

باد

خانه

باز

کارگر

کلان

بخوانید و بخندید!

- شخصی نزد داکتر دندان رفت. داکتر بعد از مشاهده گفت: "آقا، تمام دندان های شما ساختگی و طلائی اند. من نمیدانم چی را تداوی کنم." شخص در جواب گفت: "من برای تداوی دندان هایم نیامده ام، آمده ام که در دهنم زنگ خطر نصب کنید تا دندانهایم گم نشوند."

- دو لافوک لب دریا نشسته بودند. اولی: "پدرم یک ساعت بسیار خوب داشت وبا وجودی که در دریا افتاد و بعد از یک سال آن را کشیدیم، هنوز هم عقربه اش می گشت و درست کار میکرد." دومی: "پدرم خودش برای یک سال در زیر دریا بود!" اولی: پدرت در زیر دریا چی می کرد؟" دومی: "ساعت پدر ترا کوک می کرد."

- زن و شوهر سر بام خانه رفته و آنجا دعوا داشتند. در همین اثنا شوهرش از سر بام در خانه همسایه افتاد. مرد همسایه پرسید: "در این جا چی می کنی؟" مرد: "برو در سر بام همراه زنت جنگ کن که بفهمی!"

- خانمی از زن همسایه اش پرسید: "کجا رفته بودی؟" زن با ناز و کرشمه گفت: "آرایشگاه." اولی در جواب شنید: "حتماً آرایشگاه بسته بود."

- شخصی پرسید: "سوغاتی باغ نوشته می شود یا باق؟" جواب: "تو هر قسمش را بیاری، من قبول دارم!"

دانستنیها

برگرفته از کتاب "رهنمون"

گرد آورنده: غلامحسین ذوالفقاری

- آنانیکه در زندگی کامیاب شده اند، اول از نظر فکر و روح پیروز و کامیاب بوده اند. ادیسون - از مخالفت نهراسید، فقط وقتی بادبادک می تواند بالا برود که با باد مخالف مواجه شود. چرچیل - از ویکتور هوگو پرسیدند، برای موفقیت در زندگی سه عامل پول، کار یا عقل، کدام یک موثر تر اند؟ وی جواب داد: فرض کنید روی سه چرخه سوار هستید، کدام چرخ برای شما اهمیت بیشتر دارد.

- اگر به یک انسان فرصت پیشرفت ندهید، لیاقت چندان تأثیری در پیشرفت او نخواهد داشت. ناپلیون - اگر در اولین قدم موفقیت نصیب ما میشد، سعی و عمل دیگر معنی نداشت. مترلینگ - انسان هرگز از موفقیت سیرنمیشود. مثل یونانی - بدست آوردن خوشبختی بزرگترین فتح زندگیست. البرت کامو

- بدون خطر نمی توان بر خطر غلبه کرد. (۴) - بدست آوردن چیزی آسان باشد، ولی نگهداری آن مشکل است. غ - بیشتر کسانی موفق شده اند که کمتر تعریف شنیده اند. امیل زولا

برگرفته از کتاب:

قدمهای بزرگ به سوی کامیابی "۴"

نوشته: آنتونی رابینز

ترجمه: مهدی مجردزاده کرمانی

- در درون هر یک از ما منابع نیروی عظیمی به ودیعه نهاده شده است که می تواند ما را به کلیه آرزو های خود و حتی به چیزی بیش از آن برساند. یک تصمیم می تواند دریچه های بسیاری را به روی ما باز کند و شادمانی یا غم، سعادت یا بی نوایی، باهم بودن یا انزوا، عمر طولانی و یا مرگ زود رس را به ارمغان آورد. از شما می خواهم که همین امروز، تصمیمی بگیرید که بلافاصله موجب دگرگونی یا بهبود کیفیت زندگی تان شود. کاری را که به تعویق انداخته اید، انجام دهید... مهارت تازه ای فرا بگیرید... با دلسوزی و احترام بیشتری نسبت به دیگران رفتار کنید... و یا به کسی که چند سال است با او صحبت نکرده اید، تلفن کنید. فقط بدانید که همه تصمیمها دارای پی آمد هایی هستند. حتی اگر هیچ تصمیمی نگیرید، این خود نوعی تصمیم است.

در گذشته چه تصمیمهایی گرفته یا نگرفته اید که بر زندگی امروزی شما تأثیر شدیدی داشته است؟ جزء ۴

- اگر اولین تلاش تان برای رسیدن به هدف، عیب به نظر رسید، آیا باید هدف خود را تغییر دهید؟ پاسخ مطلقاً منفی است. پشتکار، ارزشمندترین عامل شکل دهنده کیفیت زندگی است و حتی از استعداد نیز مهمتر است. به هر حال هیچکس تا کنون صرفاً به علت داشتن علاقه به هدفی نرسیده است. انسان باید خود را متعهد و پایبند کند. آیا ممکن است که در اثر یک شکست موقتی، بینش و تواناییهای پیدا کنیم که در آینده حتی به موفقیتهای بزرگتری دست یابیم؟ مسلم است!

اکنون به تلاشهای ظاهراً بی ثمر گذشته خود بنگرید و ببینید از آنها چه آموخته اید. چگونه می توانید با استفاده از این بینشها، چه در زمان حال و چه در آینده موفقیتهای بزرگی کسب کنید جزء ۲۳

- همه افراد موفق، آگاهانه یا نا آگاهانه از فرمول مشابهی برای رسیدن به هدفهای خود استفاده می کنند. شما هم برای رسیدن به خواسته های خود این چهار دستور ساده را بکار بندید:

۱- ابتدا خواسته خود را مشخص کنید. (دقیق باشید! روشنی بیان نوقی قدرت است.)

۲- دست به عمل بزنید (زیرا داشتن آرزو کافی نیست.)

۳- ببینید نحوه عملکرد شما برای رسیدن به هدف، مفید و موثر است یا نه. (برای یک فرضیه بی ارزش، نیروی خود را بیهوده هدر ندهید.)

۴- فرضیات و شیوه کار خود را آنقدر عوض کنید تا به هدف برسید. (قابلیت انعطاف باعث می شود که نظرات تازه ای پیدا کنید و به نتایج تازه تری برسید.) جزء ۲۴

- در جستجوی هر چیزی که باشیم، همان را خواهیم یافت. برای این که این موضوع ثابت شود تمرینی را انجام دهید. در جایی که اکنون نشسته اید به مدت یک دقیقه به اطراف خود توجه کنید، آنگاه از خود بپرسید: "چه چیز هایی به رنگ قهوه ای در اینجا وجود دارد؟" نام اشیا قهوه ای را روی کاغذ بنویسید. سپس چشمان خود را ببندید و سعی کنید اشیا سبز رنگ را به خاطر آورید. اگر قبلاً به موقعیت محل آشنایی داشته باشید، این کار کمی دشوار است، اما اگر در محل نا آشنایی باشید، به طور قطع بسیار دشوار خواهد بود! بخاطر آوردن اشیا قهوه ای آسان است اما اشیا سبز را نمی توان به آسانی به خاطر آورد.

برای این که به نتیجه برسید، چشمان خود را باز کنید و بار دیگر اشیا اطراف را از نظر بگذرانید. این بار بیشتر اشیا سبز را خواهید دید! به خاطر داشته باشید "هرچه را که بجوید، همان رامی یابید." متوجه باشید که در جستجوی چه چیزی هستید. جزء ۱۱۲

این سلسله ادامه دارد.



صنف زبان مادری ما

رویکردها: "دستور زبان دری"، نوشته اکبر سنا غزنوی و "در باره زبان فارسی"، نوشته دکتر مهدی درخشان



شاگردان عزیز سلام، به امید صحت و موفقیت شما می پردازیم به درس امروز ما. من می خواهم از این به بعد قسمتی از درس را برای آموزش دستور زبان اختصاص دهم که میدانم شما هم موافق هستید چون زمانی می توانیم یک زبان را درست یاد بگیریم که با اساسات و دستور های آن زبان آشنا باشیم.

"دستور زبان" دانشی است که با فراگیری آن پی برده می شود که اهل آن زبان چگونه سخن می زنند و درست و نادرست بودن زبان گفتار و نوشتار را تشخیص میدهند. هدف ما در این مبحث آموزشی دستور زبان، دریافت چگونگی کلمه (واژه) و کلام (سخن) است که در دری به نام "تجزیه و ترکیب" و در عربی به نام "صرف و نحو" یاد می شود.

واحد گفتار در زبان فارسی دری مانند دیگر زبانها جمله یا (کلام) یا سخن می باشد. جمله از واژه ها و واژه ها از حروف (واجها) تشکیل شده است و مجموع حروفی که در ساختار یک زبان به کار گرفته میشود، به نام الفبا یاد می گردد؛ در مورد الفبا در درس های گذشته خوانده ایم.

کلمه یا واژه: لفظی را گویند که دارای معنای مستقل باشد و یا در ترکیب و ایجاد معانی در جمله کمک کند. واژه یا بسیط است یا مرکب. واژه بسیط آن است که تنها و بی جزء باشد مانند خانه، گل، باغ، شهر، دنیا و ... و واژه مرکب واژه یی است که از دو یا بیشتر واژه ها ترکیب شده باشد؛ مثل گلباغ، شهربانو، شمعدان، ده بالا و ...

واژه های مرکب به صورت های گوناگون به وجود آمده می توانند که چند نمونه ساده آن از این قرار است:

- ۱- از دو اسم: گلباغ، نازبو، گلاب و ...
- ۲- از دو فعل: زد و خورد، گرفت و گیر، رفت و آمد و ...
- ۳- از اسم و صفت: دلشاد، شهرنو و ...
- ۴- از اسم و پسوند: لاله زار، باغبان، شهردار، کهسار و ...
- ۵- از اسم و پیشوند: نامراد، بی وجدان، بی جان و ...

پیشوند و پسوند

پیشوند آن قسمت واژه مرکب را گویند که در آغاز واژه می آید و در معنای آن تغییر وارد می کند؛ مانند: ناجوان، پی آمد، بی خرد، پیش آهنگ که در این مثالها نا، پی، و پیش پیشوند هستند.

پسوند در آخر واژه افزوده می شود و معنی واژه را تغییر می دهد؛ مثل: لاله زار، ده نو، شهردار و غیره ...

متضاد و مترادف

متضاد واژه های را گویند که از رهگذر تلفظ یکسان ولی از نظر معنی و نگارش باهم فرق داشته باشند؛ مثل: خورد و خرد، خواست و خاست، خوار و خار، خوان و خان و ...

متضاد به واژه های گفته می شود که در لفظ مختلف و در معنی ضد همدیگر باشند؛ مانند: جنگ و صلح، زشت و زیبا، نیک و بد، راست و دروغ، ظلم و عدالت و ...

مترادف به واژه های اطلاق می شود که از لحاظ تلفظ با هم مختلف و از رهگذر معنی یکسان باشند؛ مانند دنیا و گیتی، وقت و زمان، آدم و انسان، جانب و طرف و ...

اقسام واژه یا کلمه

در دستور های سابق زبان فارسی دری که نفوذ زبان عربی خیلی زیاد بود، واژه های زبان دری را نیز طبق قانونمندی آن زبان به سه قسم (اسم، فعل و حرف) تقسیم بندی می کردند؛ ولی بعد ها در اثر پژوهش و تحقیق دانشمندان در یافته شد که واژه ها در این زبان هشت قسم اند:

- ۱- اسم ۲- صفت ۳- ضمیر ۴- فعل ۵- قید
- ۶- صوت ۷- مبهمات ۸- حروف یا ادوات

ما این بحث ها را در درس های آینده دنبال خواهیم کرد. حال اگر سوالی داشته باشید، لطفاً بپرسید.

مژگان: من متوجه شده ام که ما در زبان فارسی، آن گونه که حرف میزنیم، نمی نویسیم؛ یعنی زبان گفتاری و زبان نوشتاری ما فرق دارد. باید تا چه حد در این زمینه توجه کنیم و آیا نمیشود، آنچنان که می گوئیم، همانطور بنویسیم؟

سوال خوبیست. زبان گفتاری ما نظر به مناطق مختلف، لهجه های متفاوت دارد و این تفاوت در میان کشور های فارسی زبان چون تاجکستان، افغانستان و ایران بیشتر دیده میشود. همچنان در داخل هر یک از این کشور ها نیز لهجه های متفاوت وجود دارد و حتی در هر یک از ولایت های فارسی زبان افغانستان، چندین لهجه وجود دارد که هر یک از اینها را زبان عامیانه می گوئیم. حال اگر ما آنچه میگوئیم، بنویسیم و فرضاً زبان محاوره عامیانه را زبان نوشتاری بپذیریم؛ در آن صورت زبان نوشتاری فارسی در هر منطقه فرق می کند و برای مردم منطقه دیگر قابل درک نمی باشد. پس به این صورت باید در نوشتن زبان معیاری و رسمی فارسی را در نظر بگیریم تا برای تمام فارسی زبانان قابل درک و فهم باشد. دلایل دیگر نیز وجود دارد.

جمشید: پیشتر خواندیم که واژه های زبان عربی و فارسی را میتوانیم با شناخت حروف ویژه هر یک از این دو زبان تشخیص دهیم که چهار حرف خاص زبان فارسی (چ، پ، گ، ژ) و حروف ویژه زبان عربی (ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق) می باشند و حروف دیگر الفبای فارسی میان این دو زبان مشترک اند. حال اگر واژه یی را در نظر بگیریم که از حروف مشترک این دو زبان ساخته شده باشد، در این صورت چگونه میتوانیم آن واژه را تشخیص دهیم که عربی است یا فارسی؟

بلی: هستند کلماتی که تنها از حروف مشترک این زبان ها ساخته شده اند مثل دنیا، آخرت، جهت، اجرت، موزون، خیر، شر که اصلاً عربی اند و یا غلتیدن، تپیدن، سد، شست که معمولاً اینها را به شکل (غلطیدن، طپیدن، صد، شصت) مینوشتند و امروز اکثر آنها را به شکل اصل آن برگردانیده اند. برای تشخیص چنین واژه ها باید به کتاب لغت مراجعه کنیم. بخش دیگر درس امروز ما آشنایی با واحداث و اصطلاحات اندازه گیری و شماری از علایم و نشانه ها است.



واحدات و اصطلاحات اندازه گیری و شماری از نشانه ها

با همکاری کریمه ولی نادری، نویارک

تَن و مَن: برای پیمایش اوزان زیاد بکار می رود.
مثقال و نخود: برای اندازه گیری وزن های کم به خصوص طلا استفاده می شد.
جریب: برای اندازه گیری ساحه بزرگ (زمین) کاربرد دارد.

رأس: برای شمارش اسب و قاطر استفاده می شود.
لشکر: برای گروهی از سپاهیان و عساکر گفته میشود.
گروه: برای نشان دادن شماری از انسانها که یک ویژگی مشترک داشته باشند، به کار می رود.
گله: برای تعداد زیاد حیواناتی مثل گاو، خر یا مرکب، قاطر، سگ، اسب، گرگ و غیره می آید.
رمه: برای شمار زیاد بز، گوسفند و چند نوع دیگر چهارپایان می آید.

قطعه: برای سیمرغ و مرغ
درجن: برای شمارش تخم مرغ، ظرف و اشیای دیگری استفاده می شود و تعداد آن یا ۶ و یا ۱۲ میباشد. اگر اشیای یاد شده از یک درجن کمتر باشند، در آن صورت به عدد حساب می شوند.

جوره: دو چیزی که از عین نوع باشند مانند یک جوره بوت، سه جوره جراب و غیره... در حیوانات به حیوانات همونوع که از جنس مخالف باشند، گفته می شود.

جفت: به دو جنس مخالف همونوع گفته میشود و بیشتر برای انسان و پرند ها به کار می رود.

دست: برای لباس استعمال می شود. گاهی یک جوره لباس نیز می گویند.

جیل: برای هر چیزی که در تار کشیده شود مثل جیل مهره، جیل بادام و غیره

دسته: برای پیمایش گلها و سبزی ها استفاده می شود.
خوشه: برای گندم، انگور و نباتات شبیه اینها به کار میرود.

قاش: قسمتی از خربوزه، تربوز و میوه هایی از این قبیل را قاش گویند.

قرص: بیشتر برای نان استفاده می شود.

تخته: برای نمایش آنچه از لحاظ سطح سنجیده میشود، به کار میرود؛ مثل شیشه، چوب و غیره...

کُنده: برای چوب های ستون شکل و ضخیم مثل تنه درخت استفاده می شود.

کپه: برابر به یک قاشق چایخوری است و برای پیمایش دواهای طبیعی خشک که میده شده باشند، استفاده می شود؛ مثل یک کپه بادیان.

پیمانه یا مَنک: به یک قطی یا ظرفی که در خانه های برای پیمایش مقدار برنج و غیره حبوبات استفاده میشود، منک یا پیمانه گویند.

پایه: بیشتر به ماشین آلات استفاده می شود.
عراده: به موتر، گادی، بایسکل (دوچرخه) و غیره گفته می شود.

در زبان فارسی دری برای پیمایش اشیا و لوازم اصطلاحات و واژه های خاصی به کار میرود و خواننده یا شنونده با دانستن آن کلمات می تواند تعداد یا مقدار اشیای مورد نظر را بداند. گرچه امروز برای اندازه گیری وزن و کتله، طول، سطح، حجم، کثافت و دیگر واحداث پیمایش از واحداث بین المللی استفاده میشود، اما دانستن شماری از اصطلاحات اندازه گیری در زبان فارسی دری که میان مردم مروج است، خالی از مفاد نخواهد بود.

در این جا نخست شماری از اصطلاحات و علایم ریاضی را برمی شمیریم و سپس شماری از علامه های نوشتاری را می خوانیم و در قسمت آخر بحث را با اصطلاحات معمول پیمایش میان مردم، دنبال میکنیم.

ملی گرام، سانتی گرام، دیسی گرام، گرام، دیکا گرام، هکتوگرام و کیلوگرام: واحداث پیمایش وزن و کتله اند.

ملی متر، سانتی متر، دیسی متر، متر، دیکا متر، هکتومتر و کیلومتر واحداث پیمایش طول می باشند.

...متر مربع، واحد اندازه گیری سطح، ... متر مکعب واحد اندازه گیری حجم، ... گرام فی ... متر مکعب واحداث اندازه گیری کثافت اند. (در این جا هدف از سه نقطه یکی از واحداث بالا؛ مثل ملی، سانتی و امثال آنها میباشد.)

نشانه + را در حساب عملیه جمع و در الجبر علامه مثبت میگویند.

نشانه - را در حساب عملیه تفریق و در الجبر علامه منفی میگویند.

علامه های دیگر ریاضی و شماری از اعداد به این نام ها یاد می شوند:

÷ تقسیم، x ضرب، = مساوی، / خط بر، 1/2 یک بر دو یا نصف، 1/3 یک بر سه یا یک سوم (ثلث)، 1/4 یک بر چهار یا یک چهارم (ربع)، 2/3 دو بر سه یا دو سوم، 1/8 یک بر هشت یا یک هشتم، √ علامه جذر که اگر جذر دوم باشد آن را جذر مربع و اگر جذر سوم باشد آن را جذر مکعب گویند، % علامه فیصد، < > علامه های خورد و بزرگ، 3⁵ سه به توان یا به نما یا به طاقت پنج، () قوس خورد، [] قوس متوسط، { } قوس بزرگ

نشانه های نوشتاری:

. نقطه ، کامه ؛ کامه نقطه ! ندائیه
” « گیومه یا ناخنک ؟ سوالیه : دو نقطه
(قوس شروع) قوس بسته - خط فاصله
* ستاره ... سه نقطه

اصطلاحات مروج برای اندازه گیری:

موارد استعمال شماری از این اصطلاحات در زبان ادبی متفاوت و گسترده است، ولی در زبان عامیانه اصطلاحات زیر به این مفاهیم به کار می روند:

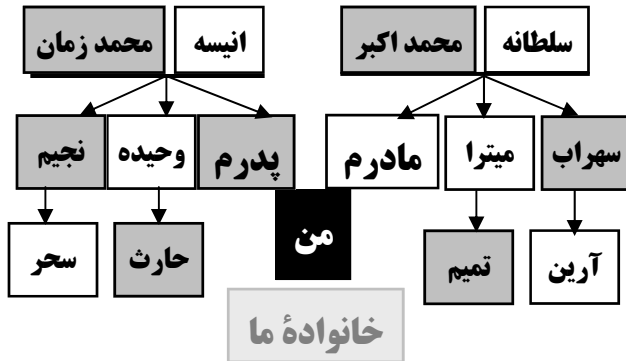
نوجوانان عزیز! امیدواریم تا با فرستادن مطالب، نقاشی ها و طرح های جالب
تان برای بهبود بخشیدن این مجله، ما را یاری رسانید.
نشانی:

shahmoama@yahoo.com www.shahmoama.4t.com

سرگرمی ها و پرسش ها

- در جدول زیر از پی هم گذاشتن حرف ها به شکل
افقی (از راست به چپ و یا چپ به راست) و
عمودی (از بالا به پایین و یا از پایین به بالا)
صرف نام چند حیوان پستاندار را دریابید:

ش	ی	ر	و	ب	ا	ه	خ
و	ا	گ		ز	س	ا	ر
م	ن	پ	ل	ن	گ	ر	گ
و	س	ش	ا	سپ	و	ر	و
ر	ا	ک	خ	ر	س	ک	ش
چ	ن	ق	ل	ی	ف	و	ت
ه	ن	د	و	ب	ند	خ	ر



نام مادر کلان مادری ام _____ و نام مادر کلان پدری
ام _____ است. پدر کلان مادری ام _____ است.
_____ ام وحیده و _____ یم نجیم نام دارند و
آنها خواهر و برادر پدرم هستند. سهراب و میترا برادر و
خواهر مادرم اند که _____ و _____ من
میشوند. پسر خاله ام _____ و دختر مامایم _____ نام
دارند. حارث _____ ام است. یک دختر کاکا نیز دارم
که نامش _____ است. من _____ دختری سلطانه
و محمد اکبر و نواسه پسری انیسه و محمد زمان می باشم.
همچنان من خواهر زاده سهراب و میترا و برادرزاده وحیده و
نجیم می شوم. مادرم _____ انیسه و محمد زمان است و
پدرم _____ محمد اکبر و سلطانه می باشند. خسر پدرم
_____ و _____ مادرم انیسه است.

حارث پسر عمه سحر و سحر دختر _____ حارث است.

- در متن زیر چند واژه مرکب را با پیشوند اعداد می ببینید؟
سه جوان چهارشانه از دوراهی چهلستون، روانه چهارده شدند. هوا
گرم بود و اولی کرتی دورویه خود را به شانه انداخت، دومی دوپته
چهارخانه خود را به دست گرفت. سومی که بالاتنه چهارترک بهاری
بر تن داشت و آن را به خاطر تابش شدید آفتاب کشیده نمی توانست،
بیچاره چهارچشمه آب می پالید.
بعد از یک ساعت پیاده روی که از شدت گرمی بی تاب شده بودند، در
زیر برنده یک تعمیر دمنزله منتظر موتر نشستند. بایسکل (دوچرخه)
ها و موترسایکل ها دویشته از دوطرف می گذشتند و ایشان را کمک
نمی توانستند تا این که از دور سرویس نمایان شد و هر سه جوان
دودست به دعا شدند و خدا را شکر کردند که از گرمی نجات یافتند.

- از این حرفها چند واژه ساخته می توانید؟ استعمال
حرفها به تکرار مجاز است:

ک ق ا ش ف ه گ ز ی

- واژه های هم مفهوم را به هم وصل کنید.

علم	بی معنی
سبب	حساب
شمارش	خداوند
واژه	علت
بیهوده	یقین
تمنا	دانش
یزدان	کلمه
باور	خواهش

در تصاویر آنچه می ببینید، بازگو کنید.



جوانه ها

سخنی با هدیه رستگار

نادیه فضل



هدیه که در مکتب آلمانی درس می خواند با کمی لهجه، شیرین صحبت میکند. اما خانواده و کانون خانوادگی چنان بارش آورده است که پر از شور و عشق افغانستان است. با حس پاک و لطیف کودکان اش برای کودکان

افغانستان زمزمه میکند و ترانه میسراید.

سی دی آلوجه کار مشترکیت از فرید رستگار، وجیهه رستگار و آقای سمیع حامد. اشعار و تصنیف های این سی دی ساخته و پرداخته ای شاعر و نویسنده نامدار افغانستان آقای سمیع حامد بوده و موسیقی و تنظیم آهنگها کاریست از فرید رستگار پدر هدیه. وجیهه رستگار نیز در اجرای آهنگها و تلفظ درست کلمات فرزندش را کمک نموده است.

هدیه با بسیار محبت به کودکان هموطنش می گوید: "آهنگها را بشنوند و بسیار خوش باشند."

هدیه رستگار یک برادر و دو خواهر دارد و هنوز شاگرد صنف سوم مکتب است که پس از رخصتی های تابستانی به صنف چهارم می رود. هدیه دوست دارد در آینده موسیقی آهنگهایش را نیز خودش بنوازد.

و من برای هدیه جان به اندازه ی زیبایی چشمانش و روشنی دل مهربانش تمام زیبایی ها را آرزو میکنم و باور دارم که روزی نه چندان دور با هدیه جان همراه، پیروزی ها و دست آورد های خوش را جشن میگیریم، و هدیه خود آنجا ها را که آرزو دارد به زودی فتح میکند و از سکوی بلندی ها هدایای برای ما و برای همدوره هایش خواهد داشت.

آلبوم "آلوجه" اولین سی دی نوباوه هنر موسیقی افغانستان هدیه رستگار است که دوازده آهنگ آن به صدای هدیه رستگار و سه آهنگ آن به صدای وجیهه رستگار و فرید رستگار می باشد. سی دی آلوجه در ماههای اخیر سرزبان ها افتاده و در همه جا صحبت از آنست.

هدیه رستگار در ۱۹ جون سال ۱۹۹۷ در کشور آلمان به دنیا آمده است. او با آن که افغانستان را ندیده است بسیار دور تر از زیبایی های وطن خودش روشنی ها را دیده گشوده و هوا را نفس کشیده، با آنهم آرزویش نقاشی آسمان آبی و روشن برای وطنش است و یکی از دلایل ساختن این سی دی هم این بوده است که، کودکان وطنش پس از این شاد زیستن را بیاموزند. از همین جاست که میشود فهمید که این نوگل زیبا چقدر با درد ها و ناگواری های وطن و وطندارانش آشناست.



هدیه "نه ساله" که از موفقیتش خوشحال است در مورد سی دی آلوجه می گوید: "خیلی خوشحالم که توانستم کودکان افغانستان را خوشحال سازم."

My Name Is Arezo Younes I was Born In Kabul Afghanistan At age 4 I had my interest and the ability to learn how to read and write Farsi because my mother was a very good teacher in afghanista and many people know about her talent. She taught me how to read and write Farsi. I was 6 years old when taliban came to afghanistan and as everyone knows, girls were not allowed to attend school. I was studying at home with my mum and I was interested in writing stories. After leaveing afghanistan we moved to pakistan and while later to Australia Sydney. Now I'm studying in years 11 and I love writing stories. I'm sending one of my stories hope you guys like it. Best Regards, Arezo Younes



نام من آرزو یونس است. من در کابل تولد شده ام. در سن چهار سالگی علاقه و توانایی خواندن و نوشتن به زبان فارسی را داشتم، چون مادرم یک معلم خوب در افغانستان بود و بسیاری مردم در مورد استعداد او آگهی داشتند. او مرا خواندن و نوشتن آموخت.

من ۶ سال داشتم که طالبان افغانستان را اشغال کردند و همه میدانند که در آن وقت دختران اجازه رفتن به مکتب را نداشتند.

من در خانه نزد مادرم درس می خواندم و به نوشتن قصه دلچسپی پیدا کردم. سپس روانه پاکستان شدیم و بعد از مدتی به شهر سدنی استرلیا آمديم. حال من در صنف یازدهم درس میخوانم و به نوشتن قصه علاقه دارم. یکی از قصه های خود را می فرستم و امیدوارم که مورد علاقه شما نوجوانان قرار گیرد.

با احترام، آرزو یونس

Beste lezers,

Ik ben Yassin Saifi. Ik ben 12 jaar. Ik ben in 1998 naar Nederland gekomen met mijn ouders en, zus en broer. Ik zit nu in groep 8 van de Montessori school in Amsterdam.

Hoe het kwam dat ik naar Mexico ben gegaan is dat ik met een project mee deed Water In Beeld. Dat project ging over een olieramp in Bolivia, een land in Latijns Amerika.

In Bolivia is er een dorp genaamd Llapallapani (spreek uit: japajapani). In dat dorp is iets vreselijks gebeurd, onder de grond liepen olie pijpen. Een van die pijpen is kapot gegaan en begon the lekken. 90.000 liter ruwe olie kwam in het Popomeer terecht. (Het meer waar de vissers van leven.) De oliepijpen zijn van het bedrijf Tranredes en 30% daarvan is van Shell. De vissen gingen dood en de vissers hadden geen vangst meer en werden heel arm dat waren ze eigenlijk al.

Ze gingen naar de regering maar de regering gaf heel weinig geld aan hun en zei dat ze hun mond moesten houden. De dorpingen pikten dat niet dus spanden ze een rechtzaak aan. Ze moesten van de rechter eerst een laboratoriumtest doen of het water wel werkelijk vies was of niet. De uitslag wees uit dat het water zeer vervuild was. Met die uitslag gingen de dorpingen terug naar de rechter.

De regering is rijk en heeft betere advocaten dan de dorpingen. Dus verloren de dorpingen de rechtzaak. In de zomer van 2004 kwam Miranda van der Spek met het idee om een uitwisselingsproject te starten. De kinderen van het dorp Llapallapani maakten een film over hoe ze probeerden te overleven en wij maakten ook een film.

Wij zijn naar de 2^e kamer, Ivo de Wijs, Shell en Greenpeace gegaan en vroegen hun mening over het ramp in Bolivia. Toen de film af was hebben we het een aantal keren vertoond op het witte doek en op tv en de Cinekid Festival. We hebben met onze film geld opgehaald en zijn een forelkwekerij (waar de eitjes van de vissen groot worden) in Bolivia gestart daardoor konden de vissers alsnog werken en wat geld verdienen.

Op 14maart 2006 gingen Yosta, ik en Miranda van der Spek naar Mexico. In Mexico hebben we onze project vertoond. Er waren kinderen van alle werelddelen. Kroonprins Willem Alexander was daar ook bij en gaf zijn mening over de olie ramp.

Ik heb zelf heel veel geleerd van het maken en vertonen van de film. Wat ik vergeten was te schrijven is dat meerdere scholen in Nederland met dit project mee deden. Bij mij op school deden er 28 kinderen mee. De een filmde alle gebeurtenissen een ander was geluidsman en we hadden ook een paar interviewers en een daarvan was ik.

Van die 28 kinderen en ander scholen waren Yosta en ik uitgekozen. Ik hoop dat er in de toekomst veel meer mensen op het milieu letten.



در اینجا با چهره بی آشنا می شویم که در میان شماری از همقطاران برانزنگی ویژه بی از خود نشان داده است و توجه نشریه های هالند از جمله Noord Nieuws Amsterdam و Kids Week را به خود جلب کرده است. این نوجوان یاسین سیفی از افغانستان است. ذهن متجسس و پرسشگرش، او را تا مرز های پیروزی و دریافت جایگاه "نوجوان ژورنالیست" یاری کرده است.

یاسین در سفر ده روزه ای که با شهزاده ویلیم الکساندر به مکزیکو داشت، توجه او را به خود جلب کرده مورد تشویق و ستایش این شهزاده برومند قرار گرفت.

بیایید از زبان این نوجوان بشنویم:

"من یاسین سیفی در سال ۱۹۹۴ در شهر کابل زاده شدم و در ۱۹۹۸ همراه با خانواده ام به هالند آمدم. فعلاً در امستردام زندگی می کنم و در گروپ هشتم مکتب Montessori درس میخوانم و آرزو دارم در آینده ژورنالیست شوم.

من با یکی از همصنفی هایم

سفری به کشور مکزیک داشتیم و در پروژه بی که راجع به وارد شدن نفت (تیل) در آب دریای بولیوی (Bolivia) بود، کار کردیم.

در بولیوی که در آمریکای جنوبی واقع است، دهکده بی هست به نام یاپایاپانی (Japajapani). کار مردم این دهکده ماهیگیریت. در سال ۲۰۰۳ میلادی در آنجا اتفاق وحشتناکی رخ داد. در اثر ترکیدن پیب های تیل که از زیر زمین عبور می کنند، در حدود ۹۰۰۰۰ لیتر تیل خام وارد دریاچه پوپوبولیو شد؛ دریا چه ای که ماهیگیران از طریق درآمد ماهیگیری از آن، امرار زندگی می کنند. پیب های تیل متعلق به شرکت ترانریدوز بوده و ۳۰ فیصد آن مربوط شرکت شل هلند است.

در این حادثه تمامی ماهی ها و پرندگان آبی این دریاچه از بین رفتند و مردم ماهیگیر که تنها راه درآمد شان ماهیگیری بود، دچار فقر شدیدی شدند؛ لذا مردم آنجا شکایت شرکت شل را به دولت بولیوی کردند، ولی به خاطر این که مردم آنجا پول نداشتند که وکیل بگیرند، در جریان محکمه (دادگاه) شرکت شل هالند برنده شد.

ما در برنامه بی شرکت کردیم که بچه های کشور های مختلف نظر خود شان را در مورد کشوری که در آن زندگی می کنند و یا مشکلاتی که دارند، به صورت فیلم برای همدیگر ارسال می نمودند. بچه های آن دهکده اتفاقی را که در اثر وارد شدن تیل در آب دریاچه صورت گرفته بود، به شکل فیلم به ما فرستادند. ما این فیلم را در پارلمان هالند نشان دادیم و

بقیه در صفحه (۲۶)



ظلم جابر و مهربانی قادر

نوشته آرزو یونس، استرالیا

بود نبود در زمانه های قدیم در شهر هرات یک خانواده غریب زندگی میکرد. آنها پسری به نام قادر داشتند و همه او را دوست داشتند. بعد از چندی پدر فامیل فوت کرد و زنش مجبور شد با کسی دیگر ازدواج کند. مردی خواستگار او شد که خانمش فوت کرده بود و یک پسر بنام جابر داشت. مادر قادر چون کسی نداشت، این ازدواج را پذیرفت.

قادر به ۵ سالگی رسید پدرانش او را دوست نداشت و به ظلم و ستم شروع کرد. قادر آهسته آهسته کلان شد ولی ظلم پدرانش زیادتر شد و همه کارهای مشکل را بالای او انجام می داد. در حالی که پسر اصلی خودش جابر را مانند گل نگهداشته بود. وقتی زنش از او می پرسید که چرا بالای پسرک بیچاره من این طور ظلم میکنی، خانمش را هم لت و کوب می کرد و می گفت: "تو و پسرت نوکران من استید، من کسی را نان مفت نمیده‌م."

یک روز این پسرک معصوم برای جابر غذا می برد که ناگهان سنگی زیر پایش آمد ظرفهای غذا از دستش به زمین افتاد و غذای آن روی فرش ریخت. برادر اندر و پدر اندرش او را چنان لت و کوب کردند که او بیهوش شد. وقتی به حال آمد، خود را در یک ویرانه یافت. او شانزده سال داشت و نمیدانست کجا برود و چی کند. پدر کلانش هم در یک کلبه چوبی دور از شهر زندگی می کرد. قادر با خود گفت که شب را در همین جا می گذرانم، صبح خانه پدر کلانم می روم و با او زندگی می کنم. نیم شب شده بود، خنک هم بود و این پسر بیچاره خیلی گرسنه شده بود. رو به آسمان کرده با خدای خود راز و نیاز می کرد و ناله نمود که چرا خداوند او را این قدر بدبخت هست کرده. در همین اثنا متوجه شد که یک مار بزرگ به طرف او می آید. قادر بسیار ترسید و یک سنگ بزرگ را گرفت تا او را بکشد، اما آن مار به او هیچ آسیبی نرسانید و برای او راهی را نشان داد. قادر به دنبال مار رفت و مار او را به طرف یک غار کوه برد. قادر ترسیده و لرزیده به داخل غار رفت و بعد از چند دقیقه به یک اتاق رسید. دروازه اتاق را گشود. هیچ باور نکرد، فکر کرد که خواب می بیند. اتاق از طلا و جواهرات قیمتی پر بود، چون قادر بسیار هوشیار بود، کمی از آن جواهرات را گرفته از آن جا خارج شد. در اتاق را بست و به سوی شهر رفت. وقتی به شهر رسید، به یک زرگری بسیار بزرگ رفت تا مقداری از آن جواهرات را که با خود برده بود، بفروشد و برای خود غذا بخرد. وقتی زرگر آن جواهرات را دید، چشمانش از حذقه برآمد. هیچ نمیتوانست قیمت جواهرات را تخمین کند. زرگر تمام پول های خود را به قادر داده در بدل جواهرات را از او گرفت. پسرک خیلی خوشحال شده پول ها را گرفت و در یک هوتل مجلل برای خود یک اتاق گرفت. او حمام کرده و بعد از صرف نان بیرون رفته لباس های قیمتی برای خود خرید و یک گادی را کرایه کرده طرف قریه



پدرکلان خود روان شد. در راه هر فقیری را که می دید، برایش پول میداد. اگر چه سن او کم بود، ولی دلش بزرگ بود. وقتی به خانه پدر کلان خود رسید، او را در حالت بسیار بد یافت.

بالای سر او ایستاده و اشک ریخت. پدرکلانش از دیدن او خیلی خوشحال شد و او را در آغوش خود گرفت. قادر به حال پدرکلانش گریه کرد. بعد پدر کلان خود را گرفته به شهر رفت و او را پیش داکتر برد تا تداوی شود. خودش بار دیگر به آن غار کوه رفت و مقداری زیادی جواهرات را گرفت. جواهرات را فروخت و یک خانه خیلی قشنگ خرید و تمام ضروریات خانه را تکمیل کرد و چند مزدور هم گرفت. پدرکلانش را به خانه انتقال داد و برای مزدوران هدایت داد تا از او خوب پرستاری کنند. قادر خود را به مکتب شامل کرد تا چیزی بیاموزد.

چند سال همینطور گذشت. قادر بزرگ شده بود. او دیگر به کسی احتیاج نداشت. چند بار به خانه پدر اندر خود نفر روان کرد تا از مادرش احوال بپاوردند، ولی دیگر مادر و پدر اندرش در آن خانه زندگی نمی کردند. قادر از مادرش هیچ احوالی نداشت. او همیشه در این فکر بود که چطور میتواند مادرش را پیدا کند.

روزی از روزها یک پسر فقیر پشت دروازه خانه او آمده و کمک خواست. قادر وقتی پسر فقیر را دید، شناخت که او برادرانش جابر است. جابر هم کلان شده بود. قادر چیزی نگفته برادر خود را به خانه آورد. برایش نان و آب داد و از او پرسید که چرا گدایی می کند. جابر گفت: "خانه ما آتش گرفت، من و مادرم زنده ماندیم اما پدرم سوخت. ما مجبور شدیم خانه را ترک کرده به جای دیگر برویم. مادرم مزدوری می کرد و برای من و خودش نان پیدا می کرد. حالا او مریض است و من مجبور شدم تا گدایی کرده برای او دوا بخرم."

از اینکه قادر مادرش را دوباره یافت، بسیار خوشحال شد. جابر قادر را به خانه خود برد. آنها در یک خانه چوبی کهنه زندگی می کردند. وقتی قادر مادرش را دید، خود را به پاهای او انداخته به گریه آغاز کرد. مادر و برادر اندرش حیران مانده بودند که این پسر ثروتمند چطور با آنها مهربانی می کند. قادر خود را در آغوش مادر پیرش انداخته و معرفی کرد. مادرش او را بوسیده و اشک میریخت. این اشک خوشی بود.

قادر مادر و برادر خود را به خانه برده و از آن ها پذیرایی خوب کرد. مادر خود را هم تداوی کرد و چند ماه بعد مادرش یک دختر خیلی قشنگ را برای او خواستگاری نموده و قادر عروسی کرد. جابر هم از کرده های خود پشیمان بود و از برادر خود قادر معذرت خواست. چون قادر پسر خوبی بود، او را بخشید و برای او یک دکان باز کرد. آنها زندگی خیلی خوش داشتند. قادر همیشه به فقیران کمک می کرد و از آن گنج ها استفاده می کرد.

خدا مراد آنها را داد، مراد ما و شما را هم بدهد.

پایان

دارند، مرد جوان را به نان خوردن فراخواند و مرد جوان هم بی درنگ پهلوی او آمده به خوردن شروع کرد. بابیه خارکش بعد از خوردن نان که نیم شکم هم نشده بود، با خود گفت که در این چند ماه بیکاری تنبل شده ام و نسبت به آخرین روز سال گذشته کمتر خار و بته کنده ام. در همان چاشت گرم دوباره به کندن خار ها و بته های خشک شروع کرد، ولی مرد جوان در یک گوشه سایه به خواب رفت.

آفتاب به سستی خود را به طرف غرب می کشاند و بابیه خارکش با ریسمان درازی که با خود آورده بود، بته های خار را بسته کرده طوری که پای خود را به هر طرف پشته خار می گذاشت و با تمام قوت ریسمان را به طرف خود کش می کرد و گره می زد تا اینکه توانست حجم بار را کم سازد. اسباب و وسایل کار خود را جمع کرده در خورجین خود انداخت و خورجین را هم بالای پشته خار گذاشته و آخرین حلقه طناب را از بالای پشته خار تیر کرد و در هنگامی که گره را بسته می کرد، مرد جوان را صدا کرد: "او برادر، شام می شود، برخیز! از خود کار و غریبی نداری؟ خانه و زن و اولاد نداری؟ شب چه خواهی خورد؟"

مرد جوان خنده احمقانه کرده گفت: "کار ما خلاص شد!" بابیه خارکش تعجب کرده با خود گفت: "باید می گفت که کارت خلاص شد." بابیه خارکش پشته خار را بالای سنگ بزرگی گذاشت و حلقه های طناب آن را به دو شانه خود انداخته دو سر رشته را در پیش سینه خود سخت گره زد و یا الله گفته و خواست که بالای هردو پای خود بایستد. ولی چون بسیار خسته شده بود و از جانبی هم چند ماه کار نکرده بود، پشته بر او گرانی کرده و او را به طرف زمین کشاند. او پیش خود کم آمد و فوراً به طرف جوان دید که او متوجه شده است یا نه. اما مرد به جای آن که او را در برداشتن پشته خار کمک کند، گفت: "اُش بابیه جان، وزنن است؟" بابیه خارکش این بار تمام قوت خود را جمع کرد و با یک حرکت قوی بالای هر دو پا ایستاد، ولی هنوز بار برایش سنگینی می کرد و به طرف زمین کش می شد؛ اما از غیرت به خود فشار آورد و با گامهای استوار و متین در سرایشی کوه به راه افتاد و یکه راست همان راه باریکی را که خودش در این چند سال پل زده بود، در پیش گرفت.

جوان باز هم با همان کلمات دلسوزانه و احمقانه خویش گفت: "هوش کن بابیه جان که چپ و جل نخوری، کله ملاق نشی! کاش که کم بار می کردی، بابیه جان، بارت وزنن است!" بابیه خارکش مثل اینکه هیچ حرفهای او را نشنیده باشد، با احتیاط راه پایین را در پیش گرفت و دیگر بدون کدام لغزش به پایین کوه رسید. یکه راست به طرف دکان نانوای که از سابق با او معامله داشت، رفت و پشته خار را روی سکوی دکانش گذاشت و خود را آزاد کرد.

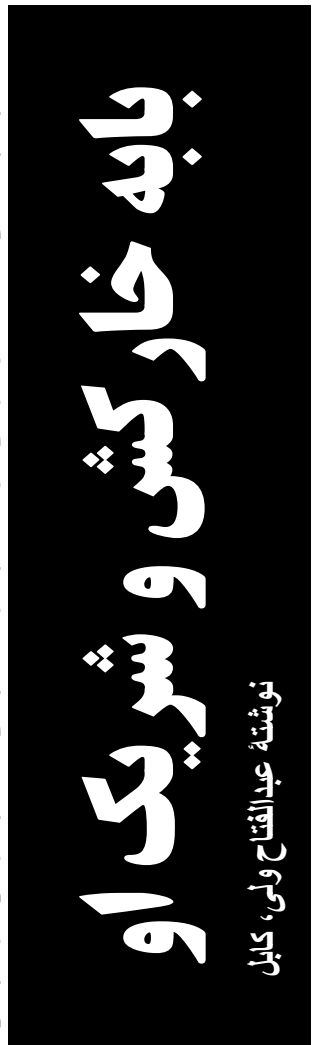
نانوا که از بی هیزمی هر بد و بلا را در تنور می سوختاند، از دیدن بابیه خارکش با آن بار کلان خوشحال شده و فوراً یک پیاله چای سبز و یک نان گرم را پیش روی بابیه خارکش گذاشت و به شاگردان خود گفت: "هله خار ها را به هیزم خانه ببرید." جوان هم پهلوی دکان ایستاد و چای نوشیدن بابیه خارکش را تماشا کرد و دلش قروتک می زد.

هنوز بابیه خارکش از خوردن نان و چای خلاص نشده بود که نانوای خار او را بیع و بها کرده پولش را برایش داد و هم مبلغ چند دیگر برای بابیه خارکش بیعانه داد.

بود نبود هرچه بود و نبود، زیر آسمان کبود یک بابیه خارکش بود. این بابیه خارکش تمام سال خصوصاً از شروع بهار تا ختم فصل خزان از سر صبح تا شام کار میکرد و در زمستان مانند دیگر غریبان، بیچاره و پریشان میشد، چرا که روی زمین، دشت و کوه و صحرا همه از برف پوشیده می شد و هیچ گیاه و خار و بته بی نمی روید و آنچه در روی زمین می بود، زیر برف پنهان می شد. بابیه خارکش بی صبرانه انتظار می کشید تا زمستان هرچه زود تر لحاف سرد سفید خود را از روی زمین جمع کند و بهار بیاید تا مثل سال گذشته به کوه و صحرا رفته، هیزم، خار و بته های کلان را از بیخ و ریشه کشیده، بفروشد و از پول آن برای اولادهای خود، نان و لباس بخرد.

سر انجام بهار آمد و کوه و صحرا، سبز و خرم شد و بابیه خارکش تیشه خارکشی، کج بیل، کلنگ و داس خود را در بین خورجین خود انداخته راهی کوه شد. هنوز چند قدمی نرفته بود که مرد جوانی با او همراه شد و پرسان و جویان کنان، این طرف و آنطرف بابیه خارکش می رفت. بابیه خارکش از او پرسید که تو کجا میروی؟ جوان گفت: "من با تو رفته و خار کنی و خارکشی می کنم. بابیه خارکش گفت که تو هیچ کدام اسباب کار نداری، چطور خارکشی خواهی کرد؟ مرد جوان گفت: "خیر است، از اسباب و وسایل کار تو کار می گیرم." بابیه خارکش گفت: "این اسباب کار تنها برای یک آدم است و اگر تو از اینها کار بگیری، پس من چه کنم؟" مرد جوان گفت: "ببینم، پیدایشان خواهم کرد." و باز هم با بابیه خارکش به راهش ادامه داد تا اینکه به دامنه کوهی رسیدند. بابیه خارکش توبره خود را از پشت خود پایین کرده به روی سنگ بزرگی گذاشت و اسباب کار خود را از آن بیرون کشید.

هر باری که کدام خاری به دست بابا خارکش می خلید و بابیه خارکش تکان می خورد و خار را با ناخن و یا دندان بیرون می کشید، مرد جوان وش و وای کرده میگفت: "وی، وی بابیه جان، افکار شدی، به دستت خار خلید، دستت خون شد؟" بابیه خارکش که سالها خرس این بار را برده بود و با این خار خلیدن ها و خون شدن ها خو گرفته بود، در دل خود به جوان می خندید و بدون اینکه جوابی دهد، به اصطلاح جواب ابله خاموشیست، به کار خود ادامه می داد. او آنقدر کار کرد که دیگر آفتاب بالای سرش می تابید، تا این که گرسنه شد و از توبره خود یک قرص نان و یک دبه آب را بیرون کرده شروع به خوردن کرد. مرد جوان به طرفش می دید و حسرت نان خوردنش را میخورد. بابیه خارکش نظر به همان رسم و عادت مهمان نوازی و رواجی که همه غریب کاران و زحمتکشان



نرفته ام؟ از سر صبح تا شام همراهی نمی بودم؟"

بابه خارکش: "بلی، بودی، میرفتی و می آمدی و هر چاشت هم در نان و آب شریک می شدی، مگر با من کدام کمک و یاری نمیکردی، به جز این که تمام روز و شب وای می کردی."

از گفتگوی هر دو، همسایه ها جمع شده و سخنان آنها را سرایا گوش کردند و از این که در همسایگی به راستی، صداقت و زحمتکشی بابیه خارکش همه باور داشتند، مرد جوان را ملامت کردند. از جمله یک نفر از همسایه ها با قهر به مرد جوان گفت:

"برو برادر، ما قاضی نیستیم، برو نزد قاضی عرض کن!"

مرد جوان لبخندی زد و گفت که راست میگوی و راساً به دادگاه رفت. روز بعد دو نفر با یک نامه از جانب دادگاه به خانه بابیه خارکش آمدند و او را با خود نزد قاضی بردند. قاضی عرض هر دو را به دقت شنیده و از بابیه خارکش خواست که پولهایش را بیاورد. بابیه خارکش با خاطر افسرده که پاهایش توان رفتن نداشت، به خانه رفت و کیسه پول را نزد قاضی آورد.

قاضی دستور داد که مرد جوان و بابیه خارکش به میز محاکمه حاضر شوند و از شخصی خواست که پول را به دو بخش مساویانه تقسیم کند. قاضی از هر دو جانب خواست که متوجه شمارش قسمت خود و قسمت مقابل باشند تا اشتباهی صورت نگیرد.

از این عدالت قاضی حال بابیه خارکش به هم خورد و آنقدر آشفته شد که ظاهراً خود را متوجه تقسیمات نشان میداد، اما در دل به قاضی ناسزا و رَد بد میگفت. اما مرد جوان که سرایا شاد و خندان بود، به این عدالت و قضاوت قاضی از ته دل دعا نموده از خوشی دلش باغ باغ میشد و گاهگاهی با صدای بلند قاضی را دعا میکرد و خیر ببینید و زنده باشید می گفت. قاضی یک قسمت را در کیسه بابیه خارکش انداخت و برایش داد و قسمت دیگر را به دامن مرد جوان نزدیک کرد و گفت:

"دامنت را باز کن و حقت را بگیر!" به مجردی که جوان دامن خود را باز گرفت، قاضی دوباره پول ها را به طرف بابیه خارکش نزدیک کرده گفت: "بابیه، خریطه را باز کن و نیم دیگر آن را هم بگیر."

دَم به رَقَم بابیه خارکش آمد اما مرد جوان گفت: "قاضی صاحب، حق من چه شد؟"

قاضی گفت: "در مدت همان چند ماهی که تو روزت را عبث تیر کرده و به بابیه خارکش وُش و وای و دلسوزی بی جا میکردی، در همین مدت کوتاه که ما پول را حساب و تقسیم کردیم، تو هزاران چند شاد شده و خوشی کردی. مزد کار معنوی تو ادا شد، مگر تو کدام کار جسمی مثل بابیه خارکش نکرده بودی که حالا مزد مادی بگیری!" قاضی نظر داد که این جوان را به کار های دولتی بگمارند تا از یک طرف به کار عادت بگیرد و از طرف دیگر از عاید خود، پول آب و نانی را که از بابیه خارکش خورده است، بپردازد.

مرد جوان که تا این دم خاموش بود و از خوردن نان و چای و پول گرفتن بابیه خارکش حسرت میخورد، گفت: "خوب شد بابیه جان که صاحب یک چند پیسه شدیم، پیسه ها را خوب نگهدار و جمع کن و هوش کن که گم نکنی، اگر نه در زمستان که کار نیست، گرسنه می مانیم."

بابیه خارکش بدون آنکه به این جوان ابله جوابی بدهد، از این دُکان و آن دُکان از پول کار خود آنچه ضرورت داشت، خرید و راساً به خانه خود رفت.

فردای آن روز که بابیه خارکش برای کندن خار و بته به طرف کوه می رفت، باز هم همان جوان به دنبالش پیدا شده و حق و نا حق از بابیه خارکش سوالها می کرد، اما بابیه خارکش به او چندان اعتنا نکرده جوابهای او را بریده بریده زیر زبان می گفت تا این که به خارزار رسیدند. جوان باز هم یک سنگ کلان را پیدا کرده و در سایه آن نشست و بابیه خارکش طبق معمول به کار خود شروع کرد.

باز هم جوان از خلین خار به دست و پای بابیه خارکش و از افکار شدن ها و ضربه خوردن های دست های بابیه خارکش با وسایل کارش و از کش کردن های بُته های قوی ریشه دار و به زمین خوردن بابیه خارکش هر لحظه وُش و وای کرده و آخ و واخ می گفت، دلسوزی نشان میداد و باز هم به نان و آب بابیه خارکش شریک شد. او یک گپ اضافی دیگر هم گفت که نانوا ترا نان و چای سبز می دهد. بعد از نان چاشت، جوان زیر سایه تخته سنگ به خواب رفت و بابیه خارکش به کارش ادامه داد. عصر روز جوان بابیه خارکش را تا دکان نانوا همراهی کرده و همان نصیحت های ابلهانه و احمقانه دیروزی خود را به بابیه خارکش به تکرار می گفت.

چند ماه به همین قسم سپری شد و این مرد به اصطلاح از سر کل بابیه خارکش دست بردار نبود، تا اینکه دیگر در کوه و تپه کدام خار و بته نماند و بابیه خارکش دیگر به کار نرفت.

فردای آخرین روزی که بابیه خارکش و جوان از هم جدا شده بودند، جوان پشت خانه بابیه خارکش انتظار کشید. دید که بابیه خارکش بیرون نمی آید. با خود فکر کرد که حتماً امروز وقت تر رفته. جوان به طرف کوه روان شد. دید که بابیه خارکش در کوه هم نیست. دوباره پشت خانه بابیه خارکش آمد و دروازه اش را تک تک زد. بابیه خارکش در را باز کرد، دید که باز هم همان جوان است. گفت: "برادر، چه کار داری، در خانه ام هم مرا آرام نمی مانی؟" جوان گفت: "بابیه، بیا حال حق شراکت مرا بده!" بابیه خارکش با شنیدن کلمه شراکت نزدیک بود شاخ بکشد، و گفت که برادر، کدام شراکت؟

جوان گفت: "مگر من در مدت همین چند ماه امسال با تو کوه به کوه



احمد عزیزیار

رهنمای آموزش خطاطی (خوشنویسی)

از: فاروق سروش



خطاطی یا خوشنویسی یکی از هنر های زیبای کشور ما افغانستان می باشد که از اهمیت زیادی برخوردار است. اکثر بناهای تاریخی، مساجد و اماکن مقدسه، سنگ نبشته ها و آثار شماری از دانشمندان و شعرای ما با هنر زیبای خوشنویسی مزین شده اند و ثبت اوراق تاریخ مادی و معنوی کشور ما گردیده اند، که با مشاهده آن هر بیننده شیفته و مجذوب آن ها می گردد.

خط و خطاطی اقسام و انواع زیاد دارد و به نام های خط کوفی، محقق، توقیع، رقاع، ثلث، ریحان، اجازه، طومار، طغرانی، غبار، مسلسل، تعلیق، نسخ، دیوانی، رقعه، نستعلیق و شکسته یاد می شود که هر کدام آن از خود قاعده، قانون اصول خاص دارد. در کشور ما بیشتر خط های کوفی، ثلث، محقق، نسخ، رقعه، نستعلیق و شکسته مروج گردیده و هنرمندان به آن هنر نمایی کرده اند.

ابزار خطاطی

برای هنر خطاطی به این ابزار ضرورت داریم:

۱- قلم نی یا نای: در پختگی باید اعتدال داشته باشد، نه خام باشد و نه سوخته. از نی سرخ و یا سفید، باشد گره و پیچ نداشته باشد و سخت و راست باشد.

۲- قلمتراش (چاقو، تیغ): قلمتراش که برای تراشیدن میدان قلم به کار می رود، باید ستبر و پهن باشد و قلمتراشی که برای تراش پهلوی های قلم استفاده می شود، باید باریک و نازک باشد.

۳- دوات و سیاهی: سیاهی نه زیاد غلیظ باشد و نه زیاد آبگین و کم رنگ. سیاهی را در خطاطی به نام لیره و مرکب یا مداد هم یاد می کنند.

۴- قط زن: قط زن (قطع زن) را می توان از چوب سخت و یا پلاستیک سخت درست نمود.

قواعد کلی و عمومی خط

قواعد خط شامل چهار جز می شود: اصول، نسبت، ترکیب و کرسی

۱- اصول: اصول به معنی ریشه و پایه است و در اصطلاح عبارت است از حسن، استحکام و اعتدال مفردات از الف تا یا از حیث قوت، ضعف، سطح، دور، صعود حقیقی و مجازی، نزول حقیقی و مجازی، رعایت سواد و بیاض در حلقه ها و گرد ها به طوری که حق هر حرف به حد امکان آن ادا شود.

۲- نسبت: عبارت از آن است که هر خطی را که با یک قلم می نویسند، حروف هم جنس و شکل های مشابه آن باید به یک اندازه و موافق هم باشند و شامل چهار جز می باشد:

الف. یکسان نویسی در مفردات هم جنس

ب. یکسان نویسی در مرکبات مشابه

ج. اعتدال و تناسب اندام مفردات و مرکبات

د. اندازه گیری با معیار ها و موازین معینه

۳- ترکیب: عبارت از آمیزش اعتدالی و موافق حروف، کلمه، جمله، سطر و سطر های بیشتر و خوبی اوضاع کلی آن به طوری که خوشایند طبع سلیم و ذوق مستقیم گردد.

ترکیب شامل این اجزا می گردد: ترکیب حروف و کلمه، ترکیب در جمله و سطر، ترکیب در سطور و صفحات، رعایت قوانین (سواد و بیاض در زمینه خط) سنجش قلم با زمینه آن، رعایت حسن مجاورت و نظم و اعتدال، رعایت مدات (کشش حرف) و قرار آن ها، دانستن طریقه مرکبات (مقطعات) برای تمرین، رعایت حرکات و ضوابط، رعایت نشانگذاری دستوری.

۴. خط کرسی: عبارت از خطی است که حروف، کلمات و جملات بالای آن طوری نوشته می شوند که هر حرف در جای معین آن قرار می گیرد و به حسن و زیبایی خط می افزاید و شامل دو جز است:

الف. رعایت کرسی بالا، وسط و پایین

ب. قرینه سازی

اندازه گیری و سنجش خط: خط را توسط نقطه سنجش و اندازه گیری می نمایند. همچنان بسیاری از خطاطان از دانگ ها استفاده می کنند.

خط نستعلیق

اولین درس خود را از آموزش خط نستعلیق آغاز می نمایم. خط نستعلیق خط زبان فارسی دری است و از زیبایی و شهرت زیادی در بین خطوط برخوردار است و به نام عروس خط ها مسمی گردیده است.

خط نستعلیق از آمیزش و ترکیب دو خط نسخ و تعلیق به وجود آمده است. اولین کسی که خط نستعلیق را تحت قواعد آورد و آن را به شکل زیبا نوشت، میر علی تبریزی بود (قرن ۸ هجری) و بعد از آن میر علی هروی (متوفی ۹۵۱ هـ). میر عماد حسنی سیفی مقتول (۱۰۲۴ هـ)، محمد رضا کلهر متولد (۱۲۴۵ هجری) و میر عبدالرحمن حسینی (۱۲۶۸ هـ). خط نستعلیق را به زیبایی و پختگی زاید الوصفی رسانده و آن را رشد و تکامل داده اند و هر کدام شان دارای سبک و شیوه خاصی می باشند. از خطاطان معاصر می توان از سید محمد ایشان الحسینی، سید محمد داود الحسینی، عزیز الدین وکیلی پوپلزایی، محمد اسرانیل رویا، قمر الدین چشتی و سایرین ... یاد آورد شد.

الفبای نستعلیق (مراجعه شود به نخستین برگ این شماره به ادامه یادداشت اداره)

برگی از ادبیات معاصر افغانستان

واصف باختری

نیشته سالار عزیزپور



تحصیل به ایالات متحده ی امریکا رفته و در شهر نیویارک از یونیورسیتی کولمبیا سند فوق لیسانس یا ماستری به دست آوردم." برگرفته از گفتگویی با پرتو نادری

"واصف باختری" از آن دسته شاعرانی است که با سروده های ماندگار، تخیل پویا و استوارش و تصویر های نمادین و اسطوره ای اش مرز های تنگاتنگ محلی و تباری و حتی کشوری را درنور دیده و به بنمایه های شناسنامه انسانی ما دست یازیده است. نامبرده از نخستین شاعرانی است که دستور العمل های نیما را در عرصه شعر به صورت درست به کار بست و بیشترین تأثیر بر نسل خود و نسل پس از خود به جا گذاشته است.

بی گزافه می توان او را یکی از بزرگترین شاعران نامدار و فرزانه ی سده های پسین نامید، با دانش و بینش شاعرانه اش، با قریحه ی ذاتی و طبع خدادادش، با جهان بینی اسطوره ای و در فرجام با تسلطش بر سایر گسترده ها و شگرد های ادبی و فلسفی. در باب زادگاه و کارنامه های آموزشی اش از زبان خودش می خوانیم:

"به روز بیست و چهارم حوت سال ۱۳۲۱ خورشیدی در شهر مزار شریف تولد شده ام. می شود گفت که از سنین بسیار بسیار خردسالی حدوداً از چهار و نیم و پنج ساله گی در اثر تلقین و ارشاد پدر و مواظبت همیشه گی به حفظ قرآن مجید آغاز کردم.

در هفت ساله گی به صنف سوم لیسه «باختر» پذیرفته شدم. جز یک دوره ی یک ساله که در مکتب شاه دو شمشیره ی کابل که در آن وقت به نام مکتب نمره شش یاد می شد، درس خواندم، دیگر تا صنف نهم در لیسه ی «باختر» مزار شریف آموزش دیده ام. به موازات تعلیمات رسمی، در محضر پدر، در محضر مرحوم عبدالاحد رفتم. در محضر مرحوم استاد مولانا خال محمد خسته و یکی از استادان دیگر که خوش بختانه تا امروز زنده است - استاد مولانا صالح محمد فطرت- مبادی عربی و علوم اسلامی را هم منظمآ خوانده ام. در حدود دو سه سال دیگر در لیسه حبیبیه ی کابل درس خوانده ام و سر انجام سال ۱۳۴۱ خورشیدی از لیسه «باختر» سند فراغت گرفته ام. در سال ۱۳۴۲ خورشیدی به فاکولته ادبیات شامل شدم. در سال ۱۳۴۷ از فاکولته ی ادبیات فارغ گردیدم. چند سال بعد هنگامی که در ریاست تألیف و ترجمه وزارت معارف به حیث عضو مسلکی کار می کردم، برای ادامه ی

ناگفته نباید گذاشت که واصف باختری مدتی را به عنوان دبیر مجله ی ژوندون به فعالیت پرداخته و مدتی به عنوان عضو اتحادیه ی نویسندگان افغانستان در کابل مشغول کار بوده است و اکنون در امریکا بسر می برد.

از استاد آثار زیادی در زمینه های گوناگون از جمله پژوهش های فلسفی و ادبی و شماری از گزینه های شعر به چاپ رسیده است که برخی از آن ها را در این جا بر می شماریم:

- ... و آفتاب نمی میرد، مجموعه ی شعر
- نردبان آسمان، مقالاتی در باب شعر و اندیشه ی مولینا جلال الدین محمد بلخی
- از معیاد تا هرگز، مجموعه ی شعر
- اسطوره ی بزرگ شهادت، ترجمه ی شعر
- سرود و سخن در ترازو، پژوهشهایی در باب عروض
- دیبا چه یی در فرجام، مجموعه ی شعر
- تا شهر پنج ضلعی آزادی، مجموعه ی شعر
- در استوای فصل شکستن، مجموعه ی شعر
- درنگها و پیرنگها، پژوهشهای فلسفی و ادبی
- گزارش عقل سرخ، پژوهش های فلسفی و ادبی
- بازگشت به الفبا، پژوهش های فلسفی و ادبی
- دروازه های بسته ی تقویم، گزینه یی از شش دفتر شعر چاپ شده
- در غیاب تاریخ، دو گفتار در باره ی شعر و چند ترجمه
- مویه های اسفندیار گمشده، مجموعه ی شعر و شماری از آثار دیگر...
- در پایان شما را به خوانش نمونه هایی از سروده های واصف باختر فرا می خوانیم:

صله

ایا هزار هزاران

درخت بیشه ابریشمین آواها

ایا حروف الفبا

نهال باور من تا همیشه، تا هرگاه

تهی مبادا از برگهای سبز شما

چه سالهای دراز

که با خضوع گیاهان در آستانه باد

مدیحه خوان شما بودم

مدیحه خوان صله خواهد کنون ز درگه تان

ایا هزار هزاران

درخت بیشه ابریشمین آواها

ایا حروف الفبا

من از شما نه «زر پیلوار» میخوام

من از شما دو هجا، چار حرف

من از شما دو هجا، چار حرف «میهن» را

چه غمگانه، چه نومیدوار میخوام

های میهن...

آنکه شمشیر ستم بر سر ما آخته است

خود گمان کرده که برده ست ولی باخته است

های میهن بنگر پور تو در پهنه رزم

پیش سو فار ستم سینه سپر ساخته است

هر که پرورده دامن گهر پرور تست

زیر ایوان فلک غیر تو نشناخته است

دل گردان تو و قامت بالنده شان

چه بر افروخته است و چه بر افراخته است

گرچه سر حلقه و سر هنگ کمانداران است

تیغ البرز به پیشست سپر انداخته است

کوه تو، وادی تو، دره تو، بیشه تو

در سراپای جهان ولوله انداخته است

روی او در صف مردان جهان گلگون باد!

هر که بگذشته ز خویش و به تو پرداخته است

از برگهای سوخته تقویم

صورتگری که خواسته پیشینه مرا

از برگهای سوخته تقویم

در آبگینه خانه پندار بنگرد

تصویری از چراغ شقایق کشیده است

اما هزار حیف که هرگز ندیدنیست

بادی که بر چراغ شقایق وزیده است



نهالان درختستان پارینه ...

الا ای سالخورده روزگار آلود!

نخلستان سبزی را که در آن دور میبینی

همان پارین و پیرارین نهالانند

نهالان مهاجر از درختستان پارینه

نهالان بیابانی

فرابالیده دور و دورتر از دشت غمناکی

که باید ریشه های خویش را تا ژرفها

در خاک آن می گسترانیدند

دل از دیدار آنها شادمان گردد ولی ایوای

نه اکنون تا بر آساید دمی از رنج گرما

دشتبانی را از آن پیشینه صحرا ها

فرود سایه شان سایبانی است

نه کام کودکی زان مرزها، از بار آنها میشود شیرین

نه مرغان درختستان پارین را

فراز شاخه شان آشیانی است

خداوندا ندانم تلختر زین داستانی است؟

الا ای سالخورده روزگار آلود!

نهالان دگر را سرنوشت آیا چه خواهد بود؟

گنج باد آورد

های فقر آلوده گان آن گنج باد آورد کو؟

آن یل گردن فراز از پهنه ناورد کو؟

سرخرو، نی سرخ جامه، سبز چون روح بهار

آن که پیش دشمنان رنگش ندیدم زرد کو؟

با زبان بیزبانی داستانی پنداز بود

آن نگاهان نجیب، آن چشم غم پرورد کو؟

ای کدامین دست ناپیدا ز پا افگندیش

کو چنان درد آشنایی دیگری بی درد کو؟

آن که شبهای سترون را به خاکستر نشاند

آن که پیغام بلوغ عشق می آورد کو؟

دفتر سرخ شهادت را دلاراه شاه بیت

آن به سوز سینه در دیوان هستی فرد کو؟



استاد لطیف ناظمی

درست بنویسیم

« هست » و « است »

گردان صیغه های مضارع این فعل:

هستم	هستی
هستید	هست
هستند	

اما « است » فعل رابطه و فعل اسنادی است و در موارد زیر به کار میرود:
- آفتاب روشن است.
- انسان آزاد آفریده شده است.
- نور زمین از آفتاب است.

ساقیا سایه ابر است و بهار و لب جوی
من نگویم چه کن ار اهل دلی خود تو بگوی
حافظ

اگر « است » پس از واژگانی بیاید که با « واو » یا « الف » ختم شده باشند در این صورت ، الف آن، حذف میگردد:
- پرستاری شغلی نیکوست
- زندگی زیباست.

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست
منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست
حافظ

بس که مستان را به قدر می کشیها آبروست
میزند پهلوی به گردون هرکه بر دوشش سبوست
گردان صیغه های مضارع این فعل:

ستم	ستی
ستید	است
ستند	

مثال:

شاگردستم	شاگردستی
شاگردستید	شاگرد است
شاگردستند	

پس از کلمات مختوم به مصوتها یا واکه ها بدین گونه نوشته میشوند:

استم	استی
استید	است
استند	

مثال:

بیگانه استم	بیگانه استی
بیگانه استید	بیگانه است
بیگانه استند	

من همواره با این پرسش رو به رو بوده ام که تفاوت میان « هست » و « است » در چیست و آیا در کاربرد این دو کلمه فرقی وجود دارد یا نه.
هست و است از دو ریشه جداگانه اند که اولی از « هستن » و دومی از « استن » آمده است. « هست » برای موجودیت و گاهی هم به منظور تأکید به کار میرود.

۱. برای موجودیت؛ به گونه نمونه:
- آیا شبانه در مکتب تان پاسبانی هست تا از این محل نگهداری کند؟
- هستند کسانی که آثار دیگران را به نام خویشان چاپ میکنند.
- در جهان خورشیدی هست که باعث نور و گرما میشود.

هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
حافظ

یا:

پس هستی من ز هستی اوست
تا هستم و هست دارمش دوست

ایرج میرزا

۲. « هست » نشانه تأکید است و برای تأکید خبر در جمله استعمال میگردد:
- فرید معلم است.
- نه ، نیست
- هست . من خبر دارم.

در این موقعیت ، موجودیت را نشان نمیدهد؛ بل تأکید بر معلم بودن فرید میکند و مخاطب را اطمینان میدهد که ادعای او حقیقت دارد. همچنان به معنای « وجود » و « هستی » است و همین گونه نوشته میشود:

پیش هست او نباید نیست بود
چیست هستی پیش او کور کبود

مولوی

در بیت زیر، سعدی هست را به هر دو معنی به کار برده است؛ در مصراع نخست به معنای « وجود » و در مصراع دوم به معنای « وجود دارد »:

یارب از نیست به هست آمده لطف توایم
و آنچه هست از نظر لطف توپنهانی نیست

مضارع این فعل اسنادی به گونه زیر نیز گردان میگردد و استفاده از این پسوند ها شایسته تر است:

م	یم
ی	ید
است	ند

مثال:

شاگردم	شاگردیم
شاگردی	شاگردید
شاگرد است	شاگرد اند

پس از واژگان مختوم به واکه ها، این گونه نوشته میشوند:

ام	ایم
ای	اید
است	اند

مثال:

بیگانه ام	بیگانه ایم
بیگانه ای	بیگانه اید
بیگانه است	بیگانه اند

یاد داشت: در شعر به خاطر رعایت وزن، در غالب موارد ، الف فعل « است»، نوشته نمیشود:

اوج دولت سفله طبعان را دو روزی بیش نیست
خاک اگر امروز بر چرخست فردا زیر پاست
بیدل

آن گونه که ناظریم این دو واژه با همه همگونی، از نظر دستوری کار بردهای ناهمگون دارند ولی با دریغ که بسیاری کسان، ظرافت معنایی این دو را در نمی یابند و این یکی را به جای آن یکی استعمال میکنند؛ حتی در متون منظوم ومنتور گذشته مان نیز گاه گاهی این لغزشها را میتوان دید.

خبر ورزشی



به روز های ۱۴ الی ۱۷ اپریل سال روان، تیم فوتبال نوجوانان (C1 VVLeiden) در یک مسابقه بین المللی که در شهر Tonder دنمارک دایر شده بود، اشتراک ورزید. در این تورنمنت ۲۵ تیم از کشور های هالند، دنمارک، بلجیم، آلمان و

فرانسه اشتراک نموده بودند که تیم C1 VVLeiden مقام سوم را حایز گردید.

نوجوان افغان فریار کبیری که افتخار عضویت این تیم را دارد و در گذشته هم پیروزی های فراوانی را نصیب بوده است، از جانب تماشاچیان و مربیون خود مورد استقبال زیاد قرار گرفت.

از جانب دیگر تیم فوتبال C1 VVLeiden در مسابقات سال ۲۰۰۵-۲۰۰۶ نیز قهرمان شناخته شد و به این مناسبت کلب C1 VVLeiden جشنی را برگزار کرد و تمام بازیکنان این تیم شناخته شده را مورد استقبال و تشویق قرار داد.

در ماه اگست سال روان، فریار کبیری برای اشتراک در مسابقات جهانی فوتبال که در آلمان دایر خواهد شد، انتخاب شده است.

برایش موفقیت و پیروزی تمنا می کنیم و گزارش مسابقات را در شماره آینده پیگیری خواهیم کرد.

به ادامه صفحه ۱۸، یاسین سیفی نوجوان ژورنالیست

نظر مسئول شرکت شل هالند را در مورد فاجعه بولیوی جویا شدیم و آن فیلم را چند مرتبه نشان دادیم. این فیلم در تلویزیون هالند نیز نشان داده شده است. ما توانستیم از این طریق پول جمع کرده و آن را برای کمک به ماهیگیران بفرستیم.

به تاریخ ۱۴ مارچ ۲۰۰۶ در یک کنفرانسی در مکزیک که نوجوانان سراسر دنیا در آن شرکت کرده بودند، دعوت شدیم. در این سفر شهزاده هالند پرنس ویلیم الکساندر همراه ما بود. او نیز نظر خود را در مورد حادثه بولیوی اظهار کرد.

قابل یادآوری می دانم که شمار زیاد نوجوانان از مکاتب مختلف هالند برای مصاحبه با مسئول شرکت شل اشتراک کرده بودند و از میان آنها من و یک همکلاسیم بنام یوستا (Yosta) انتخاب شدیم چون فیلمی را که ما در مورد در هالند تهیه کرده بودیم، مقام اول را گرفت و به این اساس به مکسیکو دعوت شدیم.

من امیدوارم که در آینده مردم در رابطه به حفظ محیط زیست بیشتر توجه کنند."

در ختم این پروژه گواهینامه یی از جانب UNICEF ، IMTA و شمار دیگری از موسسات برگزار کننده این پروژه به یاسین سیفی تهیه شده بود.

جالب است که نوجوان وطن ما با وجود دوری از سرزمین اصلی اش، مهر دیار خود را نیز در سینه دارد. یاسین سیفی از شهزاده الکساندر درخواست کرده است که چنین پروژه تحقیقی برای افغانستان نیز برنامه ریزی شود تا از مشکلات اطفال افغانستان در رابطه به محیط زیست به خصوص آب آگهی بدست آید. او با وجودی که چهار سال نخست زندگی را در آن کشور سپری کرده است، میداند که به هم میهنانش چه میگذرد و نیاز آنها چیست.

دست اندر کاران "نهال" آن قلب هایی را که در پرورش چنین فرزندی تهیه اند، درود میفرستند و آرزو میبرند که هموطنان ما در گوشه و کنار جهان بیشترین توجه شان را در پرورش سالم فرزندان شان به خرج دهند تا این نونهالان و یگانه روزه های امید فردای مان، آگهی لازم را در رابطه به سرزمین شان داشته باشند و در آینده بتوانند در هر موقف و جایگاهی که باشند، برای کشور خود نیز مفید واقع شوند و ما نیز دین مادر میهن را ادا کرده باشیم.

اصول تدریس زبان مادری برای کودکان و نوجوانان دور از میهن

فاروق سروش

باید سیر حرکی، تکاملی و ارتقائی داشته و با یکدیگر روابط طبیعی و دیالکتیکی داشته باشد. همچنان محتوای مضمون و درون مایه درس باید مطابق شرایط عینی و ذهنی و مطابق سن و سال اطفال و نوجوانان تدوین گردد. ۲- **فرم و شکل و قالب** نمای ظاهری محتوا و مضمون را تشکیل می دهد و در تدریس آموزش زبان مادری به شکل نثر، شعر، داستان، پند و اندرز، قصه و یا تصویر ارایه می گردد. همان طور که محتوا و مضمون نقش تعیین کننده دارد، شکل و قالب نیز در بیان محتوا و مضمون تأثیرات فوقالعاده داشته و آن را تکامل می بخشد. موضوع تدریس بیشتر یک بحث درون مضمونی است که باید فرم، شکل و قالب در خدمت آن قرار گیرد و روند آن را سریع بخشد.

میتود یا شیوه تدریس

تطبیق پلان درسی، پروگرام درسی، استفاده از مواد و وسایل درسی با در نظر داشت موضوع درس، محل تدریس و تأثیر گذاری و تأثیر پذیری آموزگار و آموزش گیرنده (استاد و شاگرد) به اشکال و شیوه های مختلف که سیر ارتقائی داشته باشد، میتود و شیوه تدریس نامیده می شود. آموزگاران قبل از آن که میتود و شیوه تدریس را به کار برند، باید نخست در مورد خود بیاندیشند که چطور و چه قسم باید داخل صنف شوند و چطور و چگونه شاگردان را به درس علاقمند سازند. هرگاه معلم قبل از شروع درس توجه شاگردان را به خود معطوف و آنان را آماده تأثیرپذیری نسازد، شاگردان نمی توانند از درس استفاده لازم نمایند. معلم قبل از این که داخل صنف شود، ممکن خسته باشد و یا پرابلم ها و مشکلات دیگری داشته باشد. باید حین ورود به صنف موقتاً تمام مشکلات زندگی را فراموش نموده و با لبخند و تبسم داخل صنف شود. کرکتر و شخصیت آموزگار بالای شاگردان تأثیر نموده و همچنان وضعیت و عکس العمل شاگردان تأثیر متقابل بالای آموزگار دارد. هرگاه آموزگاران راجع به پلان درسی، پروگرام درسی، مواد و وسایل درسی، موضوع درس، محل تدریس، میتود و شیوه تدریس معلومات کافی داشته باشند و روابط درونی و متقابله آن ها را در رابطه به تأثیر گذاری و تأثیرپذیری درک نمایند و از هر کدام آن در جایش و به وقت و زمانش استفاده موثر نمایند، شاگردان به آن ها علاقمند شده و برای شان شخصیت قایل می شوند. همچنان آموزگاران باید مطابق سن و سال شاگردان برخورد نموده و به زبان شاگردان آشنایی حاصل نماید.

ادامه دارد.

پلان و پروگرام تدریسی و روابط متقابله آن ها با جامعه
پلان و پروگرام درسی پدیده های مجرد، جدا و بیرون از جامعه نیستند. پلان و پروگرام تدریسی با بررسی همه جانبه از شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی و در ارتباط متقابل با شاگردان و اولیا شاگردان، آموزگاران و مسئولین تهیه مواد و وسایل تدریسی و شناخت زمان و مکان تدریسی صورت میگیرد و از نظریات، خواست ها، شناخت و معرفت همه جانبه آن ها در ساختن پلان و پروگرام تدریسی استفاده به عمل می آید. اشخاصی که مصروف پلان سازی و پروگرام سازی برای اطفال میباشند، باید این مسایل را در نظر گرفته و با آن برخورد علمی و پژوهشی نمایند و همچنان در پلان تدریسی و پروگرام تدریسی باید مشکلات ترانسپورتی و ساعات تفریح شاگردان مد نظر گرفته شود تا شاگردان به وقت و زمان معین به درس حاضر شده و در جریان درس احساس خستگی ننمایند.

مواد و وسایل تدریسی

مواد و وسایلی که در تدریس از آن استفاده می شود به نام مواد و وسایل درسی یاد می شوند؛ از قبیل میز، چوکی، تخته، تباشیر، تخته پاک، قلم، کتابچه و وسایل سمعی و بصری از قبیل رادیو، تیپ ریکاردر، تلویزیون، فلم، تابلو های نقاشی، تابلو ها خطاطی و چارت های که به خط جلی (خط بزرگ و برجسته) نوشته شده باشند و غیره... مواد و وسایل درسی باید مطابق پلان و پروگرام تدریس آماده گردند و با آن هماهنگی داشته باشند. هرگاه پلان و پروگرام درسی بی داشته باشیم ولی مواد و وسایل درسی نداشته باشیم، تدریس به صورت همه جانبه و علمی پیش نمی رود. باید مواد و وسایل درسی را مطابق پلان و پروگرام درسی تهیه نماییم و در وقت و زمان معین و مشخص آن را به دسترس آموزگاران و شاگردان قرار دهیم، تا از آن استفاده لازم نمایند. ناگفته نباید گذاشت که برای تهیه مواد و وسایل درسی زمان و مکان از اهمیت ویژه برخوردار است.

موضوع تدریس: مطالب و مضامینی که برای شاگردان تدریس می گردد، موضوع تدریس نامیده می شود و از دو جهت مطالعه می گردد:

- ۱- محتوای مضمون و درونمایه ۲- فرم شکل و قالب
- ۱- **محتوای مضمون و درون مایه** جان، جوهر و شیر و پیام تدریس را تشکیل می دهد و در آن نقش اساسی دارد. به این لحاظ محتوا و مضمون درس باید پیام انسانی و مردمی داشته باشد و خالی و مبرا از تعصبات ملیتی، قومی، نژادی، لسانی و مذهبی باشد. محتوا و مضمون



نکاتی برای والدین

آیا کودک شما از دردی شکایت دارد که دلیل آشکاری برایش پیدا نشده است؟

تهیه شده توسط: "انجمن روانپزشکی کودک و نوجوان ایران"

اختلالات شبه جسمانی

آیا تا کنون برای شما یا نزدیکان تان پیش آمده است که از شدت ناراحتی، عصبانیت یا نگرانی سردرد شوید، احساس کنید دست چپتان تیر می‌کشد، یا حالت تهوع به شما دست بدهد، یا فکر کنید حتماً بیماری خاصی به سراغ تان آمده است، به پزشک مراجعه کنید، معاینه شوید، مورد آزمایش های دقیق قرار گیرید و تمام نتایج به دست آمده حاکی از طبیعی بودن کارکرد بدن شما باشد؟

وضعیت فوق برای برخی از مردم به صورت تکرار شونده و مزمن در می‌آید تا حدی که مراجعات مکرر به پزشک و آزمایشگاه و رادیولوژی و وقت، توان و سرمایه زیادی از آنان را به خود اختصاص می‌دهد. آنچه در این میان فراموش می‌شود وجود فشارهای روانی و تعارضاتی است که با بروز علائم جسمانی آزاردهنده رابطه مستقیم داشته اند اما ناخودآگاه بودن آنها باعث شده آخرین عاملی باشند که از نظر پزشک یا فرد مورد توجه قرار می‌گیرند. با آن که تاثیر جسم بر روان و بالعکس امری ثابت شده است (بسیاری حالات روحی روانی باعث تشدید، ادامه یا عود بیماری های جسمانی میشوند و وقتی جسم بیمار است توانایی های ذهنی و فکری فرد نیز صدمه می‌خورد یا دچار اضطراب و بی‌حوصلگی میشود)، گاه برخی علائم جسمانی در فرد بروز می‌کند که با هیچ گونه علت بیماری‌زای جسمانی قابل توجیه نمی‌باشد. دلیل ایجاد چنین ناراحتی‌هایی تبدیل تنش‌ها و مشکلات روحی به تظاهراتی جسمانی است بدون اینکه فرد خود از وجود چنین تحولاتی آگاهی داشته باشد. بنابراین طبیعی‌ترین واکنش او به این مشکلات اعتقاد به بروز یک عامل بیماری‌زا یا برهم خوردن نظام سلامت و کارکرد بدنش می‌باشد. چنین حالاتی را که در سنین مختلف دیده میشود اختلالات شبه جسمانی می‌نامند. شایع‌ترین علائم این اختلال در کودکان سردرد و دل درد می‌باشد. برای ۵۰ درصد کودکانی که با شکایت از درد ناحیه شکم یا سر به مراکز بهداشتی درمانی مراجعه می‌کنند عامل خاصی پیدا نمیشود. با این حال نگرانی خانواده از وجود عاملی ناشناخته در کودک که از چشم پزشک پنهان مانده است باعث میشود کودک تحت ارزیابی‌های متعدد و گاه آسیب زننده قرار گیرد، از مدرسه غیبت‌های مکرر داشته باشد، افت تحصیلی پیدا نماید و خانواده نیز در این میان بهای گزافی بپردازد. از طرفی ممکن است کودک از جانب خانواده مورد توجه فراوان قرار گیرد، از مسئولیت‌هایش معاف شود و گرفتن نقش بیمار در خانواده برایش

محبت، مراقبت و امنیت به همراه آورد و ناخودآگاه از ماندن در این نقش احساس رضایت پیدا کند. در برخی خانواده‌ها نیز به دلیل دست پیدا نکردن به یک توجیه پزشکی و منطقی یا اعتقاد به یک باور غلط مبنی بر این که کودک بیمار نیست و عمداً دست به چنین رفتارهایی می‌زند و واکنش ایجاد شده بدرقاری یا تنبیه کودک است. این برخورد منجر به ایجاد احساس طرد شدگی در کودک، تشدید تعارضات درونی او و پیچیدگی خواهد شد.

بنابراین درک صحیح از علت ایجاد ناراحتی در کودک، واقعی بودن درد و بیماری او، ارتباط مستقیم اما پنهان بروز این علائم با استرس‌های آزاردهنده کودک از جانب پزشک و اعضای خانواده برای اتخاذ رویکرد مناسب درمانی و توان‌بخشی، بازگرداندن کودک به سطح عملکرد قبلی و مورد انتظار، کاهش تألمات و شدت بیماری و برقراری نظام متعادل خانوادگی امری اساسی می‌باشد.

با پزشک و مشاور خانوادگی خویش همکاری داشته باشید، توضیحات آنان را بپذیرید. مراجعات منظم به پزشک خویش داشته باشید. برای مقابله با زمان‌هایی که کودک تان از درد و ناراحتی شکایت دارد توصیه‌های زیر را به کار برید.

- به رفتارهای مربوط به درد او توجه نکنید یا کمتر توجه کنید؛

وقتی کودک نزد شما از درد شکایت می‌کند به آرامی به او بگویید: عزیزم متأسفم که درد دوباره سراغت آمده است. بهتر است از آرام‌سازی (Relaxation) به معنای مهارت شل کردن عضلات بدن است که برای مقابله با اضطراب و فشار روانی آموخته و به کار برده میشود. استفاده کنی. اگر دوباره علائم و مشکلاتش به بحث بپردازد و آن را ادامه دهد کودک نمی‌تواند توجهش را از درد بردارد و به کارهای دیگری بپردازد.

- مطمئن شوید که هر روز در مدرسه حاضر میشود؛

اگر شکایت خود را صبح موقع رفتن به مدرسه ابراز می‌کند، بحث خود را محدود کنید. به کارهای روزمره برای آماده شدن ادامه دهید. برایش توضیح دهید که او به مدرسه خواهد رفت. به مسئولین مدرسه توصیه کنید اگر در مدرسه شکایت خود را تکرار کرد مدت کوتاهی به او استراحت بدهند و سپس او را به کلاس باز گردانند و از او بخواهند تکالیف و آزمون‌های لازم را انجام دهد. اگر علائم کودک ناشی از بیماری جسمی باشد (تب، عفونت و ...) باید استراحت کند و مراقبت‌های خاص درمانی در موردش صورت گیرد. هر علامت جدید را به پزشک اطلاع دهید.

- به کودک کمک کنید تا عواملی را که در

خانه یا مدرسه برایش فشار روحی ایجاد می‌کنند تشخیص دهد.

مطمئن شوید می‌دانید که چه زمان‌هایی او این فشار را احساس می‌کند. راه‌های کمک و مقابله با زمان‌های پر فشار (استرس‌زا) را از درمانگر بیاموزید و همراه با کودک از آنها استفاده کنید.

- روزهایی که کودک درد و ناراحتی ندارد به او توجه کنید و فعالیت‌های ویژه‌ای انجام دهید. فهرستی را از امتیازات خاص برای روزهای کاملاً بدون درد از قبل آماده سازید و او را از این پاداش‌ها بهره‌مند سازید. احساس رضایت خود را از سلامتی او ابراز کنید و بگویید خوشحال هستید که مسئولیت‌ها و تکالیفش را انجام داده است. به او کمک کنید با مشکلاتی که دارد مقابله کند. کمکش کنید تا با درد و ناراحتی‌اش کنار آید این کار را با توجه کردن به او و تحسین نمودن او زمانی که مشغول کامل کردن مسئولیت‌ها و شرکت در فعالیت‌های روزانه‌اش است، انجام دهید. در زمان بیماری تعاملات و فعالیت‌هایش را محدود سازید.

روزهایی که به علت شدت علائم او را ناتوان می‌یابید و لازم می‌بینید در منزل بماند او موظف است توصیه‌های پزشکی را رعایت نماید و کارهای مدرسه‌اش را انجام دهد. بازی، سرگرمی و استفاده از تلویزیون و کامپیوتر و... را ممنوع سازید. اگر مسئولین مدرسه موافق باشند اجازه دهید وقتی احساس کرد بهتر شده است به مدرسه باز گردد. از یکی از دوستانش کمک بگیرید تا از درس مدرسه عقب نماند.

- مراقب باشید درباره بیماری یا ناراحتی‌شدید خودتان در حضور بچه‌ها صحبت نکنید.

برخی بچه‌ها وقتی والدین بیماراند یاد می‌گیرند که می‌توانند مانند آنان در خانه بمانند و از کار معاف باشند. به خصوص در هفته‌های اول برنامه درمانی کودک تان مگر در موارد اضطرابی از مرخصی استعلاجی استفاده نکنید.

- کودک را تشویق کنید از تکنیک‌های آرام‌سازی استفاده کند.

او را کمک کنید تا این مهارت را با تمرین بیشتر بهتر بیاموزد و از او بخواهید حداقل یکبار در روز آن را انجام دهد. پیشنهاد کنید تاثیر این تمرینات را با درمانگر خویش درمیان بگذارد.

- به افرادی که با کودک شما سروکار دارند مطالب فوق را آموزش دهید. از آنها بخواهید بر خورده‌شان با کودک مطابق آنچه شما صحیح می‌دانید باشد، برنامه‌ای را در پیش بگیرند تا اگر کوچک‌ترین غیبتی از مدرسه صورت گرفت کودک از آموزش عقب نیفتد.



**Basir speelt
met zijn leven.**

بصیر با زندگی
بازی می کند.

Elke dag opnieuw loopt Basir gevaar

Basir (10) woont in de bergen van Afghanistan. Nog niet zo lang geleden was het oorlogsgebied. Overal liggen de overblijfselen van militair materieel. Verroeste wrakken, oude pantserwagens; kinderen spelen er graag mee.

Wat ze niet zien zijn de ontelbare landmijnen die her en der verspreid liggen. Een levensgevaarlijke situatie, die al heel wat slachtoffers heeft gemaakt.

Oxfam Novib's partnerorganisatie ATC werkt met honderden mensen aan het ruimen van de landmijnen.

Ook geven zij voorlichting om nieuwe slachtoffers te voorkomen.

Als U Oxfam Novib in dit werk wilt steunen zijn we u daar heel dankbaar voor. . Want het werk van ATC is letterlijk van levensbelang. Voor de vele kinderen, maar ook voor Afghanistan. Want mét mijnen is echte wederopbouw onmogelijk.

Speelveld of Mijnenveld?

این بازی برای بصیر گران تمام
خواهد شد!

Sylvia Borren

Algemeen directeur

PS: Al voor 20 euro kunnen 16

levensgevaarlijke landmijnen worden

geruimd . Wissel: Al voor 10 euro kunnen 8

levensgevaarlijke landmijnen worden
geruimd

Oxfam Novib, giro 100200, Den Haag

Onder vermelding van: 'Mijn gift voor een
mijnenvrij Afghanistan'



با پرداخت ۲۰ یورو به موسسه Novib در هالند، شما میتوانید ۱۶ مین را از کشور تان پاک سازید! بیایید دست به دست هم دهیم و زندگی صدها هموطن مان را از خطر مین ها رهایی بخشیم.

کودکان هموطن شما به کمک شما نیاز دارند!

شبی می گفت با مادریتمی

کز عریانی تنم آرم دارد

چرا بادی که می آید از مغرب

همیشه بوی نان گرم دارد

م. مجمر



یوستا، پرنس ویلیم الکساندر با یاسین سیفی در سفر مکسیکو